

ملاحظات آمریکایی ترکیه در روابط با ایران

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۰۵/۱۰	سعید وثوقی ^۱
تاریخ تأیید مقاله: ۱۳۹۴/۰۸/۱۸	مسعود رضایی ^۲
صفحات مقاله: ۲۳۰ - ۱۸۹	

چکیده:

آمریکا با ترکیه اتحادی دیرینه دارد؛ به گونه‌ای که این مسئله، در قالب همگرایی هر چه بیش‌تر دو کشور و در ارتباط با ایران، در مسائلی چون استقرار سپردفاع موشکی در خاک ترکیه، تحولات دریای خزر، قفقاز جنوبی، موضوع هسته‌ای ایران، تحولات سوریه و بحران عراق خود را نمایان ساخته است. در این میان، آمریکا با شراکت راهبردی خود با ترکیه، به دنبال اهداف بلندمدتی است و هم‌پیمانی با ترکیه را در ادامه‌ی این روند ارزیابی می‌کند. ترکیه نیز با وجود برخی اختلافات با آمریکا در تحولات منطقه‌ای، از زمان پیوستن به ناتو یکی از شرکای کلیدی آمریکا بوده و در مقاطع مختلف به ایفای نقشی مشابه در ارتباط با تازه‌ترین شکل رقابت راهبردی آمریکا و ایران ادامه داده است. برآیند این موضوع نیز در ابعاد مختلفی قابل شناسایی و در مناطق فوری امنیتی ایران نیز اثرگذار واقع شده و در پی آن شرایطی را رقم زده است که در مقابل و تضاد با منافع حیاتی و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران قرار می‌گیرد. برآیند این واقعیت نیز آشکارا اختلاف‌نظر بی‌سابقه‌ی آنکارا - تهران ظرف چند دهه‌ی اخیر را به همراه آورده است.

بنابراین، مقاله‌ی حاضر بر آن است تا با رویکردی توصیفی - تحلیلی و با تمرکز بر نقش و عملکرد منطقه‌ای ترکیه با حمایت آمریکا در دوران حاکمیت حزب عدالت و توسعه، به واکاوی ماهیت این روابط نیز پرداخته، و ابعاد و تأثیر منطقه‌ای آن بر جمهوری اسلامی ایران را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد.

* * * * *

واژگان کلیدی

ترکیه، ایران، غرب آسیا (خاورمیانه)، موضوع هسته‌ای ایران، آمریکا، عراق، سوریه.

۱ - استادیار گروه روابط بین‌الملل دانشگاه اصفهان

۲ - کاندیدای دکترای روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان

مقدمه

روزگاری رقابت دو امپراتوری عثمانی و صفوی شاخص مبارزات سیاسی غرب آسیا (خاورمیانه) بود. امروزه هم نسبت ایران و ترکیه با شرایط نوین راهبردی در این منطقه، نقطه‌ای کانونی در مباحث همه‌ی تحلیل‌گران است. از آنجایی که ترکیه و ایران دارای اهداف راهبردی مشترکی در سطح پیرامونی خود نیستند، در چند زیرسیستم منطقه‌ای و در موضوعات متعدد نیز دستورالعمل متفاوتی را (که بعضاً در نقطه‌ی مقابل منافع یکدیگر قرار دارد) دنبال کنند. تا همین چند ماه پیش، اختلافات دو کشور محدود به سوریه، عراق، و لبنان بود. کسی حتی تصور نمی‌کرد که یمن جزو مسائلی باشد که بین ایران و ترکیه مطرح شود. نه ایران با یمن همسایه است و نه ترکیه. بنابراین، دگرگونی در مفهوم قدرت، کارایی ابزارهای قدرت، توزیع قدرت و تصاحب قدرت از جمله مواردی است که در روابط ایران و ترکیه دستخوش تغییر و دگرگونی شده است. به همین جهت، تحولات چهار سال اخیر نشان‌دهنده‌ی ظهور واقعیت‌های تازه و پیشروی دامنه‌ی رقابت و تعارض دو قدرت منطقه‌ای غرب آسیا است.

البته برای واکاوی دقیق این موضوع لازم است کمی به عقب برگردیم. با آغاز قرن بیست و یکم و افزایش تدریجی قدرت سیاسی-اقتصادی ترکیه در مناسبات منطقه‌ای و جهانی و هم‌چنین موقعیت راهبردی این کشور به‌عنوان یک معبر انرژی به غرب، مجموعاً ترکیه بیش از گذشته به یکی از شرکای کلیدی آمریکا تبدیل شده است. از طرفی، ترکیه با غرب‌گرایی، در صدد اروپایی شدن است و علی‌رغم مخالفت کنونی اروپا، آمریکا از این ایده حمایت کرده است. ظرف سیزده سال گذشته نیز روند تحولات داخلی و نقش‌آفرینی ترکیه در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی به‌گونه‌ای ملموس به سمت و سویی رفته است که می‌توان گفت «اگر آتاتورک، ترکیه را به‌عنوان آرژانتین غرب آسیا می‌دید؛ یعنی کشوری که از لحاظ فیزیکی در منطقه واقع شده، اما از لحاظ معنوی در اروپاست، حزب عدالت و توسعه، ترکیه را به‌عنوان برزیل منطقه تصور می‌کند؛ یعنی یک قدرت اقتصادی روبه‌رشد با تمایلی شدید به تأثیرگذاری بر جریان‌ها و رویدادهای منطقه‌ای» (Cagaptay, 2013: 1). این روند و موفقیت آن که با همراهی و

خشنودی آمریکا همراه بوده است؛ در برخی از مسائل و حوزه‌ها با منافع ایران در تضاد قرار گرفته و طبیعتاً موجبات نگرانی جمهوری اسلامی ایران را فراهم نموده است.

البته روابط ایران و ترکیه سابقه و پیشینه‌ای تاریخی و طولانی دارد. دو کشور نزدیک به چهار قرن است که در صلح به سر می‌برند و از پیوندهای عمیق اقتصادی و فرهنگی فراوانی برخوردارند، اما جنبه‌هایی در سیاست دو کشور وجود دارد که هر دو نمی‌توانند آنها را بپذیرند. همان‌گونه که اشاره شد، یکی از عواملی که به گونه‌ای جدی در ساخت‌یابی ساختار ژئوپلیتیکی حاکم بر روابط ترکیه و ایران تأثیر گذاشته است، موضوع متغیر آمریکا و نوع ارتباط و نگاه آنکارا به تهران بر مبنای ملاحظات واشنگتنی است که سبب برساخته شدن تصورات و کنش‌های ناشی از آن در اذهان مقامات ایرانی می‌شود. بر همین اساس، طی نیم قرن گذشته، ترکیه همواره در نقش یک الگوی منطقه‌ای از ترکیب اسلام و سکولاریسم و به‌عنوان یک کشور نسبتاً دموکراتیک مسلمان، به پیش‌برد سیاست‌های آمریکا به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم در مناطقی چون غرب آسیا، قفقاز، خزر، بالکان و آسیای مرکزی کمک کرده است. در شرایط فعلی هم توسعه‌ی روابط واشنگتن با آنکارا، هم در میان دموکرات‌ها و هم جمهوری‌خواهان ایالات متحده هوادار دارد. در این میان، ترکیه ظرف چهار سال گذشته از موافق ایران در سازمان ملل و مجامع بین‌المللی به منتقد جدی ایران در تحولات غرب آسیا تبدیل شده است. این کشور رابطه‌ی مثبت یک دهه‌ی گذشته‌ی خود با سوریه - به‌عنوان تنها متحد راهبردی ایران - را تغییر داده و با توسل به زور خواستار کناره‌گیری بشار اسد از قدرت شده، خطوط مواصلاتی محور مقاومت به رهبری تهران را به چالش کشیده، با استقرار سپر دفاع موشکی ناتو در خاک خود موافقت کرده، و طی همین مدت در شکل‌گیری و بقای گروه‌های سلفی - تکفیری موجود در غرب آسیا سهم بسزایی ایفا کرده است. تغییر موضوعی که عموماً (فارغ از برخی مسائل) برای آمریکا ارزشمند بوده است. مجموعه‌ی این وقایع و سیاست‌های ترکیه در غرب آسیا، در همگرایی و روابط عادی پیشین خود با ایران خلل ایجاد کرده و بر دامنه‌ی اثرگذاری سیاست‌ها و برنامه‌های آمریکا در منطقه تحت عنوان "آشوب خلافت‌ها" افزوده است، اما با وجود همگرایی بیش‌تر ترکیه و آمریکا در یک دهه‌ی اخیر، این دو کشور در بسیاری از مسائل دوجانبه و منطقه‌ای نیز چالش‌هایی دارند. نمونه‌ی اخیر آن موضوع فساد مالی ترکیه در دسامبر ۲۰۱۳ و هم‌چنین نحوه‌ی برخورد با داعش و آینده‌ی رهبری سیاسی در سوریه است، اما این وجه غالب مناسبات

دو کشور نیست و آنها در ممانعت از قدرت گرفتن تهران در همه‌ی ابعاد قابل اشاره هم‌نظر هستند. در واقع، ترکیه بیش از گذشته نگران قدرت ایران است، اما از آن بیم دارد که خود را در معرض خطر قرار دهد. آیا ترکیه حس می‌کند از نظر قدرت منطقه‌ای از ایران عقب افتاده است؟ علاوه بر آن حتی اگر ایران دستاوردهای راهبردی گسترده نیز داشته باشد، ترکیه هنوز هم قدرت بالقوه‌ی زیادی دارد. ترکیه یک عامل منطقه‌ای با قدرت کافی است که حتی کاهش نسبی نفوذش تغییری اساسی در این حقیقت ایجاد نمی‌کند که این کشور برای آمریکا مهم است.

بر این اساس، پرسش مقاله‌ی حاضر بر این پایه استوار است که علایق مشترک در روابط ترکیه و آمریکا به‌خصوص در سطح منطقه بر چه پایه‌هایی استوار است و پیچیدگی روابط آنها چه تأثیری بر جمهوری اسلامی ایران به‌جای گذاشته است؟ از زاویه‌ای دیگر این موضوع نیز مطرح است که متغیر آمریکا در مسائل دوجانبه و مورد علاقه‌ی ترکیه و ایران چگونه و تا چه اندازه بر روابط آنها اثرگذار واقع شده و مضمول چه قضایایی بوده است؟ در پاسخ به‌نظر می‌رسد که «میزان قدرت‌گیری ایران در محیط پیرامونی» و «هم‌چنین «استحکام اتحاد و روابط راهبردی میان آمریکا و ترکیه» و «تعارض و اختلاف میان ترکیه و ایران» دارای ارتباط معناداری است، اما هم‌چنان روابط آنکارا - واشنگتن نیز پیچیدگی‌ها و ابعادی دارد که ویژگی آن عدم قطعیت و عواقب پیش‌بینی‌نشده‌ی این مناسبات در روابط ترکیه و ایران است.

برآیند تحولات روابط آنکارا - واشنگتن

اساساً مناسبات بین آمریکا و موجودیتی موسوم به ترکیه در اوایل قرن بیستم آغاز شد؛ زمانی که امپراتوری عثمانی بسیار ضعیف شده بود. امپراتوری عثمانی و آمریکا در جنگ جهانی اول در طرف مخالف هم قرار داشتند، اما از سال ۱۹۲۷ به این سو جمهوری ترکیه - به‌عنوان جانشین امپراتوری عثمانی و کشوری دموکراتیک و سکولار - و آمریکا مناسبات خوبی با یکدیگر برقرار کردند. مصطفی کمال‌پاشا معروف به آتاتورک، در سال ۱۹۳۸ و پیش از شروع جنگ جهانی دوم از دنیا رفت و ریاست جمهوری به معاون او عصمت اینونو رسید. اینونو باید تحولات جاری در اطراف ترکیه را درک می‌کرد. این‌که اینونو در پیوستن به متفقین

در جنگ جهانی دوم تعلل می‌کرد، بیش از هر چیز به این مربوط می‌شد که تعداد زیادی از اعضای دولت او با آلمان‌ها - به این عنوان که با روس‌ها دشمن هستند - همدلی داشتند، اما تنها چند ماه پیش از پایان جنگ که پیروزی متفقین قطعی شده بود، ترکیه به متفقین ملحق شد و در این بین توجه‌اش بیش از هر جا به سمت واشنگتن دوخته شده بود تا از او در مقابل تمایلات توسعه‌طلبانه‌ی شوروی - که حالا او را در قفقاز و دریای سیاه دربر گرفته بود - یاری کند. این چیزی بود که آمریکایی‌ها از آن استقبال کردند، چون در چارچوب راهبرد جدیدشان برای تعامل با شوروی - که بعدها نام جنگ سرد گرفت - معنا می‌شد.

آمریکایی‌ها در همین راستا به حمایت گسترده از نقش ارتش ترکیه و گسترش دادن نقش آن به عنوان یک بازیگر اساسی در حفظ توازن نظامی با شوروی شروع کردند. این حمایت‌ها بود که بذر نقش گسترده‌ای را که بعدها ارتش در صحنه‌ی سیاسی کشور ایفا نمود، کاشت؛ در حالی که مصطفی کمال - شاید برای حفظ حکومت خودش - تلاش داشت ارتش از سیاست دور بوده و در همان حجم محدود خودش باقی بماند. وابستگی متقابل آمریکا و ترکیه نیز ترجمان تحولات گوناگون در عرصه‌های داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی است. از همین‌رو، از سال ۱۹۴۵ همکاری‌های نظامی ترکیه - آمریکا، تعاملات گسترده‌ای را میان آنها موجب شد و تداوم وابستگی نظامی ترکیه به آمریکا و استفاده‌ی آمریکا از نظامیان، به ساختارهای داخلی سیاست در ترکیه شکل داد (Kaya, May 2, 2012)، اما پرخش و دگرگونی نخست، تحولات داخلی در ترکیه بود. حزب عدالت و توسعه در سال ۲۰۰۲ موفق شد در روندی قانونی، قدرت سیاسی را در این کشور از آن خود کند. موفقیت اقتصادی آنها و بهره‌برداری از طبقات متوسط بهره‌مند از دگرگونی اقتصادی، به نزدیکی تدریجی ارتش به دولت منجر شد و این موضوع بر روابط آمریکا و ترکیه اثر جدی برجای نهاد. به این معنا که حاکمیت گذشته‌ی نظامیان در عرصه‌ی سیاست در ترکیه، روابط دو کشور را تک‌بعدی و تنها در قلمرو نظامی محدود کرده بود، اما تحرک و پویایی اسلام‌گرایان حزب عدالت و توسعه پس از سال ۲۰۰۲ به این سو، به‌ویژه تلاش آنها برای پیوستن به اتحادیه‌ی اروپا که لزوم تغییرات دموکراتیک و سیاسی را به همراه داشت، به دگرگونی و خروج روابط آمریکا و ترکیه از بُعد نظامی صرف منجر شد.

دگرگونی دوم و مهم‌ترین آن، تحولات منطقه‌ای است. ترکیه اساساً غربی‌ترین نقطه‌ی شرق و شرقی‌ترین نقطه‌ی غرب است.^۱ ناسیونالیست‌های ترکیه معتقدند که از معاهده‌ی ۱۶۹۹ «کارلوویتز»^۲ این کشور به‌طور رسمی اروپایی شده است و معاهده‌ی ۱۸۵۶ صلح پاریس تأییدی دوباره بر این انگاره محسوب می‌شود. (امیدی و رضایی، ۱۳۹۰: ۲۳۷) ترکیه در دوران بعد از جنگ جهانی دوم، تلاش می‌کرد تا موجودیت خود را بر اساس همکاری با غرب تعریف نماید. در این دوران، آمریکا اصلی‌ترین اهرم سیاسی و راهبردی حمایت‌کننده محسوب می‌شد. زمانی که ترکیه در سال ۱۹۴۷ با چالش‌های ناشی از اقدام کشورهای سوسیالیستی به‌ویژه اتحاد جماهیر شوروی مواجه گردید، آمریکایی‌ها در چارچوب دکترین ترومن تا پایان جنگ سرد از امنیت ملی ترکیه در برابر جدال‌های راهبردی شوروی حمایت به‌عمل آوردند. (متقی و محمدی، ۱۳۸۳: ۱۵۶) با فروپاشی شوروی بسیاری از ترک‌ها می‌ترسیدند که ترکیه اهمیت راهبردی خود را در نگاه آمریکا از دست بدهند. با این حال، امروزه ثابت شده است که این نگرانی‌ها بی‌اساس است. به جای کاهش، اهمیت راهبردی ترکیه نزد مقامات آمریکایی افزایش یافته است. از همین رو، ترکیه با آغاز دوران بوش پدر، به‌عنوان شریک مورد اعتماد غرب در قفقاز و غرب آسیا، نقش جدیدی در ترتیبات امنیتی منطقه به‌دست آورد.

البته ایالات متحده در دوره‌ی بوش پسر با سیاست‌های مداخله‌جویانه در جهان، چندان در جلب رضایت ترکیه موفق نبود؛ به‌گونه‌ای که در پی مخالفت ترکیه با استفاده‌ی ایالات متحده از خاک این کشور برای حمله به عراق در اول مارس ۲۰۰۳، با رأی مخالف آنکارا مواجه شد که این امر نقطه‌ی تاریکی را در روابط ۶۰ ساله‌ی واشنگتن - آنکارا قلمداد گردید. با روی کار آمدن اوباما، و تنها چهار ماه پس از تصدی پست ریاست جمهوری، وی در ماه آوریل ۲۰۰۹ به ترکیه سفر کرد. این تصمیم، نه تنها برای بسیاری غافل‌گیرکننده بود که به‌عنوان بخشی از تغییرات راهبردی روابط خارجی ایالات متحده تفسیر شد. از طرف دیگر، با جلب

۱- این گفته تعبیر آگمن باغیش مذاکره‌کننده‌ی ارشد ترکیه با اتحادیه اروپاست.

۲- معاهده‌ی صلح میان عثمانی و اتحاد مقدس اروپایی (Carlowitz Treaty).

توجه غرب نسبت به جمهوری‌های مسلمان‌نشین شوروی سابق و زمینه‌های مناسب تاریخی و فرهنگی، اهمیت منطقه‌ای ترکیه بیش از پیش افزایش یافت. نمودی از این اهمیت، عضویت ترکیه در پیمان امنیت اروپا^۱ به همراه عضویت تمامی جماهیر آسیایی و اروپایی استقلال‌یافته از شوروی سابق در این پیمان بود که به معنای استفاده‌ی غرب از ترکیه به عنوان حلقه‌ی واسط با این جمهوری‌ها تلقی گردید. در این خصوص، مؤثرترین عامل حضور ترکیه در آسیای مرکزی و قفقاز، تلاش آمریکا برای منزوی کردن ایران و نیز مقابله با روسیه و گسترش نفوذ این کشور از طریق حمایت از ترکیه بود. (رابینز، ۱۳۸۰: ۱۱۵)

از طرفی باراک اوباما با هدف کم کردن حضور نظامی آمریکا در صحنه‌ی جهانی، سیاستی چندجانبه و بر پایه‌ی مذاکره و گفتگو در پیش گرفت. وی برای رسیدن به اهداف خود برای بازسازی ائتلاف‌ها در جهت مواجهه با چالش‌ها و تهدیدهای مشترک، به سراغ ترکیه رفت تا در قالب آنچه «شراکت نمونه» نامید، به طرح و حل مشکلات غرب آسیا بپردازد. انتصاب احمد داووداوغلو به وزارت خارجه در روز نخست ماه می ۲۰۰۹، تنها سه هفته پس از بازدید اوباما، حاکی از موقع‌شناسی اوباما در طرح این پیشنهاد بود. سیاست خارجی بلندپروازانه‌ی داووداوغلو نیز برای تبدیل ترکیه به بازیگر اصلی در کشورهای اطراف و به خصوص در غرب آسیا، تا حدود زیادی بر اساس منافع دو کشور با سیاست‌های دولت جدید آمریکا هم‌خوان بود، اما پیامد روابط آنکارا-واشنگتن تنها پس از یک سال، به جهت وقوع دو رویداد-که خسارات سنگینی به روابط دو کشور وارد کرد- برای آمریکایی‌ها ناخوشایند شد. حادثه‌ی نخست، کشته شدن هشت شهروند ترکیه و یک ترکی-آمریکایی به دست کماندوهای اسرائیلی در جریان حمله به کاروان کم‌کسانی غزه در ۳۱ می ۲۰۱۰ بود. ترکیه از ایالات متحده به جهت کوتاهی در حمایت از آن کشور و دفاع نکردن از حقوق شهروندان قربانی‌اش، به شدت انتقاد کرد. ضربه‌ی دیگر هنگامی به روابط وارد آمد که تنها پس از یک هفته، ترکیه به قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل برای اعمال تحریم‌های جدید علیه ایران رأی منفی داد.

البته نزدیک به یک سال پس از کم اهمیت جلوه‌دادن نگرانی‌های غرب در مورد برنامه‌ی هسته‌ای ایران توسط اردوغان، ترکیه با استقرار رادار ضد موشکی ناتو در خاک خود موافقت کرد و در همین حال، این کشور روند اعمال تحریم‌های سازمان ملل علیه ایران و کاهش خرید نفت از همسایه‌ی خود را بر اساس تحریم‌های یک‌جانبه‌ی ایالات متحده به آرامی در دستور کار قرار داد. این چرخش سیاست خارجی آنکارا با استقبال واشنگتن مواجه شد. با این حال، آنچه فضای همکاری میان این دو متحد را به شدت تقویت نمود، شروع غافلگیرکننده‌ی خیزش‌های عربی در اواخر سال ۲۰۱۰ در تونس بود. همراهی ترکیه با غرب در حمایت از گروه‌های آزادی‌خواه و طرفدار دموکراسی، در مبارزه برای براندازی رژیم‌های استبدادی، فرصتی جدید برای همکاری میان آنکارا و واشنگتن به وجود آورد. علی‌رغم اختلافات جزئی، همکاری‌ها در مورد تونس، لیبی و مصر به خوبی پیش رفت، اما با شعله‌ور شدن ناآرامی‌های سوریه در ابتدای سال ۲۰۱۱ و در پی پاسخ منفی ایالات متحده و ناتو به درخواست ترکیه برای ایجاد منطقه‌ی پرواز ممنوع و مناطق حائل در خاک سوریه، اختلافات میان دو کشور بار دیگر شدت گرفت.

خطر احتمالی دیگر بر سر راه روابط دوجانبه، ناامیدی آنکارا از دریافت حمایت‌های کافی از سوی واشنگتن، در مبارزه با حزب کارگران کردستان (پ.ک.ک) بود. از سویی، دستیابی به هواپیماهای بدون سرنشین یکی از اهداف ترکیه و انتظاری است که هم‌چنان از واشنگتن وجود دارد. آنکارا در صدد است تا از این تسلیحات قدرتمند برای مقابله با پیکارجویان حزب کارگران کردستان استفاده کند. آن‌طور که به نظر می‌رسد، باراک اوباما نیز مخالفتی با این موضوع ندارد، اما رضایت کنگره‌ی آمریکا نیز مهم است که هم‌چنان متوقف مانده است. اگرچه اخیراً (مرداد ماه ۹۴) با موافقت ترکیه در خصوص استفاده‌ی آمریکا از پایگاه نظامی اینجریلیک برای حملات هوایی علیه تروریست‌های داعش، ترکیه نیز اجازه‌ی حمله به نیروهای پ.ک.ک را از آمریکا دریافت نمود؛ با وجود این، مقامات آمریکایی نیز افشا کرده‌اند که هم‌چنان پیشنهاد محرمانه‌ی آنکارا برای حذف سران پ.ک.ک (مانند آنچه در مورد اسامه بن لادن رهبر القاعده انجام شد) توسط هواپیماهای بدون سرنشین از سوی مقامات پنتاگون رد شده است.

نکته‌ی دیگر این‌که اوباما، جو بایدن و هیلاری کلinton در ایام تبلیغات انتخاباتی دور پیشین ریاست جمهوری، وعده‌ی به رسمیت شناختن نسل‌کشی ارمنه در ترکیه‌ی عثمانی را داده بودند. یکی از دغدغه‌های اصلی اوباما پیش از تحویل گرفتن پست ریاست جمهوری، وعده‌های او و از جمله بایدن و کلinton به جامعه و لابی قدرتمند ارمنه‌ی آمریکا، مبنی بر به رسمیت شناختن قتل عام ارمنه توسط امپراتوری عثمانی در سال ۱۹۱۵، از سوی ایالات متحده و تحت عنوان نسل‌کشی بود. در بیانیه‌هایی که هر سال در روز ۲۴ آوریل (روز یادبود ارمنه) از سوی کاخ سفید منتشر می‌شود، اوباما با خودداری از به‌کار بردن اصطلاح «نسل‌کشی»^۱ این واقعه را تنها «فاجعه‌ی بزرگ»^۲ خواند. یکی از دلایل اصلی این موضع، قصد واشنگتن برای آسیب وارد نشدن به روند آشتی میان ترکیه و ارمنستان در سال‌های ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰ بود، که به هدف بازگشایی مرزهای میان این دو همسایه صورت گرفت. با وجود این، این روند در میانه‌ی سال ۲۰۱۰ متوقف شد و این موضوع همچنان مانعی بالقوه بر سر راه روابط ترکیه و آمریکا محسوب گردید. (Jackson, 2011: 1)

دگرگونی سوم، سطح بین‌المللی مناسبات دو کشور است. پس از فروپاشی شوروی، شرایط برای ایفای نقش برای قدرت‌های منطقه‌ای به یک‌باره تغییر کرد. از همین رو، اغلب قدرت‌های منطقه‌ای، فرصت اثرگذاری بیش‌تری در عرصه‌ی بین‌المللی یافتند. ترکیه در این راستا با پویایی اقتصادی و موفقیت چشم‌گیر در این عرصه و بازتعریف نقش منطقه‌ای خود، این فضا را مهیا ساخت تا اثرگذاری قابل‌توجهی فراتر از منطقه داشته باشد. شناسایی این نقش توسط ایالات متحده و به بازی گرفتن بیش‌تر ترکیه در برخی از معادلات جهانی، اکنون به تعمیق روابط دو کشور انجامیده است.

تأملی بر روابط ترکیه و ایران

بیش از چهار قرن است که مراودات ترکیه با ایران با تمام فراز و نشیب‌هایش تداوم داشته و بر اساس سه عنصر پایدار و متغیر "همکاری"، "رقابت" و "تعارض" تعریف شده که با انعقاد

۱ - Genocide

۲ - Meds Yeghern

معاهده‌ی صلح «قصر شیرین» میان امپراتوری صفوی و عثمانی در سال ۱۶۳۹م می‌باشد. تاکنون روابط ترکیه و ایران دوستانه و صلح‌آمیز بوده است؛ به‌گونه‌ای که در مقاطع مختلف، رهبران دو کشور از این حسن‌هم‌جواری به‌عنوان روابطی نمادین یاد کرده‌اند. (Stein, 2011: 6) این موضوع بدان معنا نیست که طی چهار قرن گذشته اختلافی اساسی میان دو کشور رخ نداده است؛ اما این اختلافات هیچ‌موقع موجب بروز جنگ میان دو کشور همسایه نشده است. هرچند اساساً ریشه‌ی بسیاری از اختلافات ایران و ترکیه را می‌توان در هژمونی طلبی منطقه‌ای متأثر از پیشینه‌ی تاریخی دو ملت دانست که میراث قدرت‌های عثمانی و صفوی است.

تاریخ دیپلماسی دو کشور ایران و ترکیه نیز تحولات زیادی را تجربه کرده است؛ به‌گونه‌ای که این روابط به‌هیچ‌وجه در شرایط گرم، عمیق و متنوع نبوده و در ایده‌آل‌ترین وضعیت به شکل همکاری جویانه بوده است. به‌طور نسبی در همه‌ی مقاطع تاریخی، تجارت و مسائل اقتصادی، به‌عنوان مهم‌ترین عامل پیوند و ارتقای مناسبات دو کشور بوده است. بازدید رئیس‌جمهور وقت ترکیه احمد نجات سزر از ایران در سال ۲۰۰۲، پس از آن روی کارآمدن حزب عدالت و توسعه در همان سال و افزایش مشارکت ترکیه در سیاست منطقه‌ای، به گرم‌تر شدن روابط بین آنکارا و تهران کمک کرد. فقط مقامات عالی‌رتبه‌ی ترکیه در سال ۲۰۰۳، چهار بار از ایران دیدار کردند که دو مورد از این بازدیدها مربوط به وزیر خارجه‌ی وقت ترکیه، عبدالله گل بود و مقامات ایرانی هم شش بار به ترکیه سفر کردند. با وجود این، حزب عدالت و توسعه سریعاً به آمریکا و سایر هم‌پیمانان غربی ترکیه اطمینان داد که این سفرها به معنای روابط سیاسی نزدیک با ایران نیست و ترکیه فقط در صدد بوده از فرصت واردکردن ایران به گفتگو استفاده کند. (Cordesman and Others, 2013: 28) البته در واقع، نیروی محرکه‌ی اصلی نزدیکی ترکیه به ایران، تلاش جامعه‌ی تجاری ترکیه برای دستیابی به بازارهای دیگر بود. ایران هم بازار مهمی برای کالاهای ترکیه و هم منبع انرژی دیگری برای اقتصاد شکوفای این کشور بود. بنگاه‌های ترکیه، نحوه‌ی رقابت بر سر کیفیت و قیمت برای مصرف‌کنندگان اروپایی را آموخته‌اند و در بازار نسبتاً خودکفا و کم‌رقیب ایران دارای مزیت رقابتی هستند. در مقابل، ایران تجارت با ترکیه را به‌عنوان راهی برای دور زدن تحریم‌ها و در عین حال، کاهش فشارهای بین‌المللی تلقی می‌کند. صادرات ترکیه به ایران بین سال‌های ۱۹۹۱ تا ۲۰۱۱، از ۸۷ میلیون دلار به ۳٫۲ میلیارد دلار افزایش

یافت، و واردات ترکیه با توجه به تقاضای روبه‌رشد این کشور برای گاز طبیعی ایران، از ۹۱ میلیون دلار در سال ۲۰۱۱ به ۱۱,۶ میلیارد دلار افزایش نشان داد. (Ojanen and Zanchetta, 2012: 5) طی دو دهه‌ی گذشته تاکنون نیز «هر دو کشور، از روابط متقابل اقتصادی و انرژی به‌عنوان راهبردی در جهت اجتناب از رویارویی بهره‌گرفته‌اند؛ به‌گونه‌ای که ایران هنوز به‌عنوان ششمین شریک تجاری ترکیه محسوب می‌شود و حجم کل تجارت دوجانبه از حدود ۱/۵ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۰، به ۱۶ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۲ افزایش یافت (Flanagan, 2013: 169-170) و قرار است این رقم به ۳۰ میلیارد دلار تا سال ۲۰۱۶ برسد.

در مجموع، بین سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۰ میلادی، میزان تجارت و همکاری‌های اقتصادی میان دو کشور بیش از ۱۰ برابر رشد کرد و به سقف ۱۰ میلیارد دلار رسید. لازم به ذکر است که از سال ۲۰۱۰ میلادی به بعد نیز روابط اقتصادی میان این دو کشور علی‌رغم وجود اختلافات سیاسی رشد پیوسته‌ای داشته است و در حال حاضر، این میزان از روابط اقتصادی در مرز ۲۲ میلیارد دلار متوقف شده است (Berman and Madyoon, July 21, 2014)، ترکیه اما از جنبه‌ی سیاسی، از اواخر سال ۲۰۱۱ به این سو، به نوعی نقش حائلی و اگرآپانه را میان ایران و حامیان این کشور هم‌چون سوریه، عراق، حزب‌الله و حماس بر عهده گرفته است و مواضع آن تبدیل به چالشی امنیتی برای جمهوری اسلامی ایران تبدیل شده است؛ به‌گونه‌ای که این اختلاف از قرن پانزدهم تا قرن هفدهم یعنی زمانی که عثمانی‌ها و صفویان برای کسب قدرت در غرب آسیا، ۱۶۶ سال با هم جنگیدند، بی‌سابقه بوده است.

در نگاهی کلان، ترکیه به‌واسطه‌ی حمایت‌های آمریکا در چند دهه‌ی گذشته، همواره خواهان نقش بازیگری اثرگذار در قفقاز، غرب آسیا و آسیای مرکزی بوده است؛ اما ترکیه برای تحقق این آرزو و کسب هژمونی منطقه‌ای، چالش‌های مؤثری را با ایران داشته و دارد. فرهنگ سیاسی در ترکیه همانند سایر کشورهایی که دارای امپراتوری جهانی بوده‌اند، مبتنی بر برتری‌طلبی است. به همین دلیل، ادبیات سیاسی و الگوی امنیتی ترکیه در مقابله با کشورهای منطقه‌ای غرب آسیا، به‌ویژه واحدهای اسلامی سازماندهی شده است. بنابراین، می‌توان گفت ترکیه از یک دهه‌ی گذشته وارد صحنه‌ی جدیدی از

روابطش با ایران شده است که عموماً بر اساس دو رویکرد همزمان همکاری و تعارض قابلیت تحلیل می‌یابد. (Vira, Fitzgerald and Fite, 2012: 12) سند سیاست امنیت ملی ترکیه که ایران را از فهرست تهدیدهای خارجی اش خارج ساخته و گفتگو، همکاری و روابط مبتنی بر حسن‌هم‌جواری با تهران را مطرح نظر داشت، تنها تا قبل از متغیر اثرگذار سوریه کاملاً تثبیت شده بود. به‌طور نمونه، آنکارا و تهران مخصوصاً در مورد جدایی‌طلبان کرد نگرانی‌های سیاسی مشترکی داشته و دارند، اما راهبرد سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه، متأثر از متغیرهای درونی و بیرونی فراوانی است که بخش اعظمی از نحوه‌ی جهت‌گیری آنها، ریشه در دو عامل "محیط سیاسی و حکومتی ترکیه" و فرایند طولانی "غربی شدن آنکارا" قرار دارد. دیدگاه‌های سیاسی این حزب نیز بر رویکرد "لیبرال اجتماعی" مبتنی است و نگاه آنها به اسلام، اسلامی اجتماعی، زهدگرایانه و صوفی‌مآبانه است؛ موضوعی که آنها را از اسلام سیاسی و اسلام حکومتی موردنظر جمهوری اسلامی ایران دور، و در پی آن، اختلافاتی بنیادی را شکل داده است. از سویی اولویت اول سیاست خارجی این حزب بر عضویت ترکیه در اتحادیه‌ی اروپا بنا نهاده شده و این حزب، ترکیه را بخشی از اروپا می‌داند. به همین دلیل، آنها معتقدند می‌بایست به‌صورت فعال در فرایندها و تشکیلات اروپایی شرکت کرده و ادغام شوند. در این میان، آمریکا از هر روندی که مانع از روابط نزدیک ایران و ترکیه در بخش‌های سیاسی و امنیتی باشد، استقبال کرده است.

روابط ترکیه - آمریکا و نگرانی‌های موردی ایران

بر اساس تحلیل باری بوزان^۱ و آل ویور^۲، امنیت ملی هر واحد سیاسی منبعث از ساخت و زمینه‌ی منطقه‌ای آنهاست. آنها بر این باورند که «اگر کشوری با ابرقدرتی ائتلاف می‌کند، این رفتار از ترس رفتارهای همسایگان آن کشور و یا دشمنان آن است و نه چیز دیگر.» (Buzan and Waver, 2003: 43) بنابراین، مجموعه‌ای از کشورها در هر منطقه وجود دارند که نمی‌توانند رفتار خود را بدون توجه به کنش - واکنش‌های همسایگان خود تعریف نمایند. این بدان معنا است که آینده‌ی امنیت بین‌المللی، تابعی از شیوه‌ی آرایش قدرت در سطح منطقه‌ای

۱ - Barry Buzan

۲ - Ole Waver

است و این مناطق هستند که منظومه‌ی قدرت را شکل می‌دهند. بر این اساس، «بین ساخت منطقه‌ای قدرت و معادلات ملی-جهانی ارتباط وثیقی وجود دارد.» (Buzan and Waver: 43)

پیچیدگی و نوسان را می‌توان دو ویژگی مهم روابط ترکیه-آمریکا از زمان جنگ جهانی دوم تا به امروز دانست. به علت روابط خاص دو کشور با ناتو و اتحادیه‌ی اروپا، روابط آن دو از سطح دوجانبه فراتر رفته و درگیر طیف وسیعی از موضوعات شده که بعضاً نیز به شکل مستقیم به آنها ارتباط ندارد. ترکیه از زمان پیوستن به ناتو در سال ۱۹۵۲، یکی از شرکای امنیتی مهم آمریکا بوده و هم‌چنان نقش مهمی را در تحقق اهداف منطقه‌ای آمریکا ایفا می‌کند و به پشتیبانی از مأموریت‌های ناتو و روابط دفاعی خود با آمریکا ادامه داده است. در بیش از دو دهه از زمان پایان جنگ سرد و آغاز مبارزه جهانی آمریکا علیه تروریسم، رابطه‌ی نظامی بین واشنگتن و آنکارا عموماً پایدار بوده است؛ هرچند نقش کمک امنیتی این کشور از دهه‌ی ۱۹۶۰ به شدت کاهش یافته است. به‌طور مثال، ابعاد نظامی این روابط همواره از جایگاهی اساسی برخوردار بوده است؛ موضوعی که ایران همواره با دیده‌ی تردید به آن می‌نگرد. درجه‌ی این نزدیکی تا آنجا پیش رفته است که ترکیه یکی از هشت کشوری است که در برنامه‌ی جنگنده‌ی مشترک اف۳۵ با آمریکا مشارکت می‌کند و قصد دارد ۱۰۰ فروند از آن را خریداری کند که تحویل اولین مجموعه‌ی آن در اواخر سال ۲۰۱۵ انجام می‌شود. (AFP, February 23, 2012) البته به‌نظر نمی‌رسد آمریکا این جنگنده را قبل از اسرائیل به ترکیه واگذار کند؛ چراکه قرار است در سال ۲۰۱۶ ارتش اسرائیل تنها ارتش برخوردار از جنگنده‌های پیشرفته‌ی رادارگریز در منطقه باشد. (Albright, 2015) ترکیه هم‌چنین ۳۰ فروند اف۱۶ از نوع C/D Block 50، ۶ فروند CH-47F، ۱۰۹ فروند S-70i و هواپیمای B-737 AEW&C از آمریکا خریداری کرده و بازسازی اف۱۶های قدیمی خود از آمریکا را در دستور کار قرار داده است. (Larrabee, 2012: 77)

از سویی دو کشور در مورد ایجاد پایگاه‌های آمریکا و ناتو، حق ترانزیت زمینی و هوایی و دفاع موشکی بالستیک همکاری‌های نزدیکی دارند. این دو کشور به همکاری‌های امنیتی گسترده‌ای پرداخته‌اند. پس از دو حمله‌ی مرزی مهم پ.ک.ک علیه نیروهای ترکیه در سال ۲۰۰۷، جرج بوش، اردوغان را متقاعد کرد تا با توافق بر سر ارائه‌ی «اطلاعات کاربردی» درباره‌ی موقعیت پ.ک.ک،

ایجاد یک توافق نظامی سه‌طرفه بین آمریکا، عراق و ترکیه برای همکاری علیه پ.ک.ک و اعلام نام این گروه به‌عنوان یک سازمان تروریستی و دشمن از سوی آمریکا از اقدام ترکیه در حمله به مرز عراق خودداری کند. (Kaya, May 2, 2012) آمریکا بیش از ۱۷۰۰ نیروی نظامی در ترکیه دارد که بیش‌تر آنها برای پشتیبانی از اقدامات آمریکا در افغانستان و سوریه در پایگاه هوایی «اینجرلیک» مستقر شده‌اند. هم‌چنین آمریکا از نگهداری ۶۰ تا ۷۰ بمب هسته‌ای US B61 در این پایگاه خبر داده است. آمریکا تنها در اکتبر سال ۲۰۱۰، حدود ۶۸ درصد از پشتیبانی لجستیکی خود برای عراق و افغانستان را از طریق اینجرلیک ارسال کرده است. (Zanotti, 2011: 22)

آمریکا از سال ۱۹۴۸، تقریباً ۱۳٫۸ میلیارد دلار به ترکیه کمک نظامی بلاعوض کرده است. ترکیه نیروهایی را به آیساف تخصیص داده و چهار بار فرماندهی این نیروها را بر عهده داشته است؛ در حال حاضر، آنکارا مجموعاً با ۱۷۰۰ سرباز اختصاص داده شده به مأموریت‌های آیساف، فرماندهی دو تیم بازسازی استانی و فرماندهی منطقه‌ای پایتخت را بر عهده دارد. هم‌چنین ترکیه با بیش از ۵۰۰ هزار نیرو نظامی در حال خدمت، بعد از آمریکا دومین ارتش بزرگ ناتو را در اختیار دارد. (The Military Balance, March 7, 2012, P. 93) هم‌اکنون نیز مرکز فرماندهی هوایی مشترک ناتو در ازبک‌تورک‌تاش قرار دارد و مقر لشکر استقرار سریع ناتو در استانبول واقع شده است. ترکیه در سپتامبر سال ۲۰۱۱، با میزبانی یک سیستم رادار مستقر در خط مقدم به‌عنوان بخشی از «برنامه‌ی دفاع موشکی بالستیک/ رویکرد انطباقی مرحله‌ای اروپا» (که برای مقابله با موشک‌های بالستیک ایران طراحی شده) موافقت کرد. (Zanotti, 2012: 22)

از همین‌رو، طبیعی است که «ایران نسبت به آن سیاست‌های همسایگانش که چالش مستقیمی را برای نقش و نفوذش در منطقه ایجاد می‌کنند، فوق‌العاده حساس باشد. تحت این شرایط ایالات متحده هرچه بیش‌تر در کشورهای همسایه‌ی ایران نفوذ کند، ایران بیش‌تر احساس آسیب‌پذیری می‌کند، و این امر تا حدودی بیانگر نگرانی‌های ایران در مورد نقشه‌ی ژئوپلیتیکی غرب آسیاست که ایالات متحده مدنظر دارد.» (Ehteshami, 2004: 185) بنابراین، این واقعیت را نمی‌توان انکار کرد که اغلب چالش‌های منطقه‌ی پیرامونی ایران، متأثر از اعمال نفوذ و مداخله‌ی کشورهای فرامنطقه‌ای است. بر همین اساس، بوزان و ویور نیز به‌گونه‌ای

تلویحی اقرار می‌کنند که بیش‌تر اختلافات غرب آسیا، منشأ داخلی نداشته و در بحران‌های اساسی منطقه، نقش عوامل بین‌المللی بسیار مهم‌تر بوده است. به گفته‌ی آنها «قدرت‌های بزرگ غربی پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی، عزم آن دارند که مانع از ظهور یک امپراتوری جدید در منطقه شوند. آنها این اراده را از طریق تضعیف کشورهای مهم غرب آسیا که کانون قدرت اسلامی به‌شمار می‌روند، عملی ساخته‌اند. تضعیف کشورهایمانند عراق و مصر و حتی جنگ عراق علیه ایران در همین راستا بوده است.» (Buzan and Waver, 2003:216)

ایالات متحده از دهه‌ی ۱۹۹۰ یعنی از زمانی که دیدگاه قدیمی خود را در مورد ایران به‌عنوان یک حائل راهبردی میان اتحاد جماهیر شوروی و منطقه‌ی خلیج فارس کنار گذاشت، محیط امنیت منطقه‌ای ایران نیز پیچیده‌تر شده است. در پی فروپاشی شوروی، نگرانی آمریکا به‌عنوان تنها ابرقدرت موجود و هم‌پیمان سرسخت ترکیه، از نفوذ بالقوه‌ی ایران در منطقه تشدید شد. سفر جیمز بیکر در فوریه‌ی ۱۹۹۲ به آسیای مرکزی با هدف اعلام‌شده‌ی سدبندی در برابر ایران را باید بخشی از نگرش جدید آمریکا [در آن مقطع] به تهدیدی دانست که از جانب ایران متوجه منافع ترکیه و خودش در منطقه احساس می‌کرد. (امیراحمدی، ۱۳۷۲: ۷) با عنایت به همه‌ی این ملاحظات، در شرایط کنونی، ترکیه و ایران هر دو در صدد دستیابی به نقش و جایگاه برتر برای جهان اسلام هستند و این امر آنها را به رقبای بالقوه برای اثرگذاری در کشورهای مهمی هم‌چون عراق، سوریه، لبنان، فلسطین و آذربایجان تبدیل می‌کند. ایران و ترکیه هر دو مایلند به‌عنوان سرپرست یا حلال مشکلات منطقه دیده شوند؛ اگرچه هر کدام با استفاده از ابزارها و شیوه‌های متفاوتی، اهداف و سیاست‌های خود را پیگیری می‌کنند. بنابراین، در یک تقسیم‌بندی می‌توان دغدغه‌های راهبردی منطقه‌ای ایران در ارتباط با همکاری‌های رو به گسترش ترکیه و آمریکا را در حوزه‌ها و موضوعات مختلف چنین برشمرد:

تحولات مرتبط با سیستم دفاع موشکی

یکی از موارد اختلاف جدی ایران با ترکیه به موضوع استقرار سامانه‌های دفاع موشکی ناتو در خاک ترکیه برمی‌گردد. ترکیه با طرح ناتو نخستین بار در ۱۷ سپتامبر ۲۰۰۷ و سپس در اجلاس لیسبون ۲۰۱۰ با تلاش‌های آمریکا برای ایجاد و گسترش سامانه‌های دفاع هوایی X-band AN/TPY-2 در پایگاه «کورجیک»^۱ این کشور موافقت کرد و این مهم در سپتامبر ۲۰۱۱ عملیاتی شد. این سامانه به‌عنوان بخشی از «روش تطبیق مرحله‌ای برای اروپا»^۲ در ظاهر برای محافظت از اروپا در برابر موشک‌های بالستیک ایران در خاک ترکیه مستقر شد. ترکیه این رادار را با دو شرط پذیرفت که هر دو شرط، نشانه‌ای از مشکلات کنونی در سیاست خارجی ترکیه هستند: نخست این‌که ترکیه به دلیل روابط متغیر و متلاطم چند سال گذشته با رژیم صهیونیستی، تقاضا کرد که اطلاعات حسگر سیستم در اختیار تل‌آویو قرار نگیرد. دوم، ترکیه تقاضا داشت که از هیچ کشور خاصی به‌عنوان تهدید یا هدف این سیستم دفاعی نام برده نشود. ترکیه با میزبانی سایت رادار، نمی‌خواست بی‌دلیل موجب تحریک ایران شود؛ کشوری که آنکارا به‌دنبال روابط گرم با آن بود.

ترکیه پس از وقوع چند حادثه‌ی مرزی با سوریه، به بهانه‌ی محافظت از مرزهای خود، موشک‌های پاتریوت تولید شده و مورد استفاده‌ی ناتو را درخواست و دریافت کرد. (Rivet, 2012) این تحول در غرب آسیا، موازنه‌ی راهبردی را به ضرر ایران تغییر، و منطقه را وارد مرحله‌ی تازه‌ای نموده است. مقامات آنکارا معتقدند موافقت ترکیه با مشارکت در این سیستم، قبل از همه به احساس نیاز این کشور برمی‌گردد که برای اولین بار در زمان جنگ اول خلیج فارس احساس شد. بسیاری از کارشناسان غربی بر این ادعا اصرار دارند که این سیستم در مقابل توان تهدید بالقوه‌ی موشک‌های بالستیک ایران به اروپا و اسرائیل راه‌اندازی و مستقر شده است. به همین جهت، گفته می‌شود که این رویداد بزرگ‌ترین تصمیم راهبردی در روابط ترکیه و آمریکا طی ۱۵ الی ۲۰ سال گذشته بوده است. (Shanker, 2011: 3) از طرفی ترکیه بر

۱ - Kurecik

۲ - European Phased Adaptive Approach (EPAA)

این باور است که مهم‌ترین پیامدهای منفی دستیابی ایران به اورانیوم با غنای بالا و نسل جدید موشک‌های بالستیک، قابلیت‌های نظامی این کشور را محدود می‌کند و ممکن است در تحولات منطقه‌ای، به حاشیه رانده شود. از همین رو، واکنش ترکیه به تأسی از نگاه و تبلیغات مجموعه کشورهای غربی و تحریک آنها، لاجرم ظهور مسابقه‌ی تسلیحاتی جدید در منطقه خواهد بود. به تبع این تحول ممکن است آنکارا در طول زمان اقدام به توسعه‌ی توان هسته‌ای خود کند و یا میزبان طرح‌های جدید امنیتی اروپایی-آمریکایی شود که به ضرر ایران است.

سپر دفاع موشکی آمریکا، یک برنامه‌ی بلندمدت و راهبردی است؛ زیرا واشنگتن با استقرار آن در ترکیه می‌خواهد حلقه‌ی اول بلوک ترکیه، ایران، سوریه و لبنان را بشکند و ترکیه را که مؤسس این بلوک است، به محافظ و مدافع امنیت اسرائیل تبدیل کند؛ امری که با وقوع بحران سوریه محقق شده است. ترکیه نیز منتظر است شرایط لازم برای تحقق گرایش سیاست خارجی مهم و تعیین‌کننده فراهم شود. به همین دلیل، کشورهای هلند، آلمان و آمریکا در ماه پایانی سال ۲۰۱۲ نیز بنا بر اعلام خطر ترکیه از حملات احتمالی سوریه و با موافقت ناتو، هر کدام ۲ سامانه‌ی ضد موشکی پاتریوت و مجموعاً ۶ سامانه را به خاک این کشور منتقل و در پایگاه اینجریلیک در فاصله‌ی ۶۰ کیلومتری با مرز سوریه مستقر کرده‌اند. بنابراین، ترکیه ظرف سه سال گذشته تاکنون و در همسایگی ایران، مسیری را آغاز کرده است که می‌تواند در صورت کامیابی، تمام منطقه و از جمله ایران را به شدت تحت تأثیر قرار دهد. عملیاتی شدن استقرار موشک‌های پاتریوت در خاک ترکیه و نزدیک ایران و به‌دست آوردن کنترل آن توسط ناتو در دو پایگاه این کشور، نشان از آن دارد که ترک‌ها و ناتو از قبل برای این چیدمان برنامه‌ریزی کرده‌اند. درخواست ترکیه و موافقت فوری ناتو با این درخواست نشان می‌دهد که تنها استقرار سیستم‌های ضد موشک در مرز سوریه مطرح نیست؛ بلکه به احتمال قوی این مقدمه‌ای برای حضور مستقیم ناتو و ترکیه در تحولات آتی اوراسیا خواهد بود که نمی‌تواند بی‌ارتباط با ایران و روسیه مورد محاسبه قرار گیرد. موضوعی که البته هیلاری کلینتون در دسامبر ۲۰۱۱ آن را متوجه روسیه ندانست، ولی به صراحت این برنامه‌ی دفاع موشکی را مرتبط با تهدیدات ناشی از ایران قلمداد نمود. (Kay, 2012: 46) بدین ترتیب، بدیهی است که یکی از اهداف اصلی سپر دفاع موشکی آمریکا، حفاظت از رژیم صهیونیستی و تحت فشار گذارستن ایران، وادار کردن آنکارا به توسعه‌ی روابط با

تل‌آویو، تخریب سیاست چندجانبه‌ی ترکیه، نگه داشتن ترکیه در محور غرب، وادار کردن ترکیه برای مقابله با ایران و خشتی کردن گرمی روابط این کشور با ایران است.

تحولات حوزه‌ی خزر و مسائل انرژی

منطقه‌ی خزر با توجه به ویژگی‌های منحصر به فرد خود، عرصه‌ی رقابت سخت بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است. نظر به آن‌که ایالات متحده به دلیل سرمایه‌گذاری در پروژه‌های نفت و گاز خزر، بیش‌ترین حضور و نفوذ را در منطقه دارد، هم‌چنین گسترش ناتو به سمت شرق و منطقه‌ی قفقاز که از مناطق حیاتی و مورد توجه ایالات متحده به‌شمار می‌رود، نمی‌توان ترکیه را به‌عنوان عضو ناتو جدا از ایالات متحده مورد مطالعه قرار داد، و به همین دلیل، یکی از اهداف ایالات متحده در منطقه‌ی خزر، جایگزین کردن ترکیه بجای ایران است.

از نظر آمریکا، پیوند ژئوپلیتیک منطقه‌ی خزر به غرب از طریق ترکیه میسر است و این کشور الگویی مطلوب برای کشورهای قفقاز و آسیای مرکزی در زمینه‌های مختلف می‌باشد؛ چراکه ترکیه کشوری با گرایش غربی و عضو پیمان ناتو، معتقد به جدایی دین از سیاست و مدافع منافع غرب در منطقه است. هم‌زمانی ترکیه با جمهوری‌های تازه استقلال یافته و این‌که ترکیه هم‌پیمان نظامی آمریکا محسوب می‌شود، می‌تواند بنیادگرایی اسلامی را در منطقه تضعیف کند. از این منظر، کشورهای منطقه می‌توانند از نقش نظامی ترکیه استفاده کنند. به همین جهت، هدف مهم ایالات متحده از معرفی ترکیه به‌عنوان یک الگو برای این کشورها، بیش‌تر تضعیف جایگاه کشورهای ایران و روسیه در منطقه‌ی خزر ارزیابی می‌شود. از نظر آمریکایی‌ها، ترکیه می‌تواند کشورهای منطقه را وارد جامعه‌ی بین‌المللی کرده و امنیت انتقال انرژی خزر به اروپا را تأمین کند. هم‌چنین در رابطه با ترکیه دو هدف راهبردی مطرح است: اول این‌که می‌بایست از بسته شدن راه‌های انرژی اوراسیا به روی آمریکا و غرب جلوگیری به‌عمل آورد، و دوم این‌که نباید آسیای مرکزی و قفقاز را تحت حاکمیت روسیه و ایران با نفوذ رو به گسترش آنها رها کند. عوامل ژئوپلیتیکی و انرژی نیز در سیاست منطقه‌ای ترکیه در دریای خزر نقش مهمی دارد. ترکیه مایل است شرکت‌های این کشور به منابع سرشار خزر دسترسی داشته باشند. این کشور هم‌چنین از توسعه‌ی ساخت خطوط لوله در خاک خود پشتیبانی می‌کند؛ چراکه

کنترل مسیرهای ترانزیتی، ناگزیر باعث افزایش نفوذ ترکیه خواهد شد. همچنین تبدیل شدن این کشور به مرکز ترانزیت نفت و گاز به اتحادیه‌ی اروپا، شانس ترکیه را برای عضویت در اتحادیه‌ی اروپا افزایش خواهد داد. این کشور به‌منظور رسیدن به این اهداف، گاهی نیز جنبه‌ی زیست‌محیطی عبور نفتکش‌ها از تنگه‌های دریای سیاه را مطرح می‌کند.

تعارض منافع ایران و ترکیه نیز در منطقه‌ی خزر بیش‌تر حول محور آذربایجان می‌چرخد که با ترکیه و آمریکا، مثلثی راهبردی در منطقه‌ی خزر را شکل می‌دهد. از همین‌رو، سیاست ایران در پهنه‌ی خزر با مخالفت‌های زیادی مواجه است. به‌طور نمونه در پی تنش به‌وجود آمده در ماه اوت ۲۰۰۰ میلادی میان ایران و آذربایجان در مورد بهره‌برداری از منابع دریای خزر، ترکیه به همراه آمریکا، مواضع تندی را علیه ایران اتخاذ کردند و نماینده‌ی حزب مام میهن ترکیه در پارلمان این کشور اظهار داشت که هر کشوری با آذربایجان دشمنی و مخالفت نماید، باید این را در نظر داشته باشد که میان منافع ترکیه و آذربایجان هیچ‌گونه جدایی وجود ندارد. (قائم پناه، ۱۳۹۰: ۷۶) در این زمینه موضوع انتقال لوله‌های انرژی فسیلی با امنیت منطقه‌ای دریای خزر و از جمله منافع ترکیه در ارتباط است. تجربه‌های حاصل از اولین مسیر خط‌لوله‌ی نفت منطقه و تضادها و درگیری‌های نظامی، حساسیت این موضوع را نشان می‌دهد. به‌عنوان نمونه، می‌توان از محدودیت‌هایی نام برد که ترکیه به‌منظور تضعیف موقعیت خط لوله‌ی باکو-نوروسیسک^۱ و تقویت کنسرسیومی برای عبور نفتکش‌ها از تنگه‌ی بسفور وضع کرد. نظر به این مهم، مداخله‌ی قدرت‌های خارج از منطقه هم‌چون ترکیه با حمایت ایالات متحده برای تحمیل مسیرهایی که موقعیت ژئوپلیتیکی ایران را دور می‌زند، همواره موجبات نگرانی و اعتراض ایران را به همراه داشته است. لغو سهم ایران در کنسرسیوم نفت خزر در سال ۱۹۹۵، تغییر مسیر خط لوله از جنوب و شمال به سوی غرب و راه‌اندازی خط لوله نفت «باکو-تفلیس-جیحان»^۲ و خط لوله‌ی گازی «باکو-تفلیس-ارزروم»^۳ با حمایت آمریکا از این جمله‌اند. به

^۱ - Novorossysk – Baku Pipeline

^۲ - Baku - Tbilisi – Ceyhan (BTC)

^۳ - Baku - Tbilisi – Erzurum (BTE)

این موارد، می‌توان پروژه‌ی خط لوله‌ی گاز طبیعی ترانس آناتولی (تاناپ)^۱ میان ترکیه و آذربایجان و تکمیل آن تا سال ۲۰۱۷ را نیز اشاره نمود که انعقاد آن با همکاری اتحادیه‌ی اروپا، ترکمنستان و گرجستان در سال ۲۰۱۱، می‌تواند به‌راحتی ایران را دور بزند. (Misera, 2013: 11) در همین سال، قرارداد فروش گاز میدان «شاه‌دیز ۲»، و ترانزیت گاز این میدان از مسیر ترکیه از سال ۲۰۱۷ تا سال ۲۰۲۴ به امضای اردوغان و الهام علی‌اف رسید. قراردادهایی که ضمن تحکیم بیش‌تر پیوندهای ترکیه با کشورهای آذربایجان، ترکمنستان، قزاقستان، گرجستان و اتحادیه‌ی اروپا، بر آینده‌ی اهمیت راهبردی ایران اثر می‌گذارد. بی‌شک این موفقیت ترکیه که همزمان ایران را از منافع سرشار اقتصادی و سیاسی خطوط لوله محروم کرده است، بدون حمایت ایالات متحده میسر نبوده و در راستای سیاست‌های آمریکا در مورد انزوای ایران پیگیری شده است.

منطقه‌ی قفقاز جنوبی

از دو دهه‌ی گذشته تاکنون، ترکیه همواره در راستای منافع آمریکا در منطقه‌ی قفقاز نیز به‌منظور رقابت با ایران از حمایت‌های ویژه‌ی واشنگتن برخوردار بوده است. از همین‌رو، ترکیه طی دو دهه‌ی گذشته با پشتیبانی آمریکا توانسته است بر نقش و حضور سازنده‌ی ایران در منطقه اثر منفی بگذارد و در این عرصه خودی نشان دهد. ترکیه در قفقاز به‌دنبال «گسترش حوزه‌ی نفوذ، تقویت راه ارتباط زمینی بلاواسطه به منطقه و شرکت فعال در سیستم دفاعی و امنیتی آذربایجان و گرجستان، در اختیار گرفتن سهم بالا در بازارهای منطقه، کشاندن خطوط انتقال منابع انرژی از ترکیه و کنترل تهدیدات ناشی از ایران» (حافظ‌نیا و افشردی، ۱۳۸۱: ۳۱) است؛ موضوعی که ایالات متحده مشوق آن است. حمایت از دولت‌های سکولار منطقه، تشویق کشورهای قفقاز جنوبی به عضویت در ناتو و دیگر ساختارهای یورو-آتلانتیکی، کمک به سرکوب نیروهای مستقل ملی-مذهبی و مواردی از این دست نیز همه‌وهمه در راستای کنار نهادن نقش و نفوذ دامنه‌دار ایران صورت پذیرفته است. در پس‌زمینه‌ی این مشارکت غرب‌محوری ترک‌ها، این کشور همواره در صدد بوده است تا با تمرکز بیش از پیش بر موقعیت ترانزیتی خود در انتقال و بارگیری نفت خام و

۱ - Trans Anatolian Natural Gas Pipeline Project (TANAP)

گاز طبیعی حوزه‌ی خزر، تعریفی نوین از جایگاه ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک خود ارائه داده و موقعیت خود را در قفقاز ارتقا بخشید. (امیراحمدیان، ۱۳۸۸: ۸۲-۸۱) به‌عنوان نمونه، نزدیکی بیش‌تر ترکیه به هر یک از جمهوری‌های قفقاز جنوبی و از جمله آذربایجان و گرجستان، و هم‌چنین همگرایی هرچه بیش‌تر با این کشورها می‌تواند بر منافع ملی ایران تأثیر بگذارد و ایران را از منافع اقتصادی این قلمرو دور کند.

ترکیه در این منطقه، آذربایجان را به‌عنوان متحد راهبردی خود انتخاب کرده است؛ در مقابل ایران نیز با ارمنستان همکاری نزدیک دارد که رابطه‌اش با آذربایجان خصمانه است. از طرفی ایران از هر فرصتی برای حضور و نقش‌آفرینی مثبت در جذب آذربایجان استفاده می‌کند، اما روابط تهران-باکو به شدت از تضاد و دشمنی مداوم ایران و آمریکا و نفوذ ترکیه در آذربایجان متأثر است و در سال ۱۳۹۱ نیز به‌واسطه‌ی نزدیکی این کشور به رژیم صهیونیستی و عقد قرارداد نظامی ۱/۶ میلیارد دلاری نظامی با آن و اتخاذ مواضع ضدایرانی، روابط تهران-باکو به سردی گرایید. ایران در مورد آذربایجان و ارمنستان، به‌واسطه‌ی مرز مشترکی که با این کشورها دارد، کم‌تر به ترکیه نیازمند است؛ اما در قضیه‌ی گرجستان موضوع متفاوت است. به‌طور نمونه، ترکیه در حال حاضر بزرگ‌ترین شریک تجاری گرجستان به‌شمار می‌رود و با سفر اردوغان به تفلیس در ماه می ۲۰۱۰، پروژه‌های متعددی در حوزه‌های گوناگون بین دو کشور به امضا رسیده است که از جمله می‌توان به پروژه‌ی مشترک اقتصادی راه‌آهن آخال‌کالاک به «قارص»^۱ در ترکیه اشاره داشت که گرجستان را به اروپا بیش از گذشته پیوند می‌دهد. (thedailybeast, 2010) ضمن آن‌که این دو کشور در پیمان «ترابوزان»^۲ با حضور آمریکا همکاری راهبردی دارند. این یک پیمان مهم امنیتی-نظامی سه‌جانبه است که در سال ۲۰۰۱ در ترابوزان ترکیه در کرانه‌ی دریای سیاه به امضای «حیدرعلی‌اف»، «ادوارد شواردنادزه» و «احد نجدت سزر» (رؤسای جمهور آذربایجان، گرجستان و ترکیه) رسید. این پیمان پس از رویدادهای ۱۱ سپتامبر، با پشتیبانی واشنگتن برای پوشش دادن منطقه قفقاز جنوبی از دید امنیتی شکل گرفت؛ و

۱ - Kars

۲ - Trabzon

اگرچه هدف از برپایی آن مبارزه‌ی مشترک با تروریسم و جرائم سازمان‌یافته اعلام شده، اما این پیمان نیز مانند پیمان «گوام»^۱ برای جلوگیری از گسترش نفوذ روسیه و نیز ایران در منطقه پا گرفته است. «ادامه‌ی این سیاست هم‌چنان از طرف واشنگتن پشتیبانی می‌شود و آمریکا در تلاش است تا فعالیت‌های ترکیه را بیش‌تر به حوزه‌های منطقه‌ای منتقل کند.» (محمدی و منقی، ۱۳۸۴: ۱۵۷) در راستای تقویت این راهبرد نیز همکاری‌های نظامی ترکیه با اسرائیل و ناتو کم و بیش در جریان است.

بنابراین، مجموع تحولات منطقه‌ی قفقاز جنوبی با اثرگذاری مستقیم ترکیه‌ای صورت می‌گیرد که تأمین‌کننده‌ی منافع و اهداف ایالات متحده است. این اقدامات، همواره ناکامی متعدد اقتصادی و مشکلات امنیتی را برای ایران به ارمغان آورده است. نمونه‌ی ساده‌ی این تحول را می‌توان در توقف اجلاس سه‌جانبه‌ی ایران، ترکیه و آذربایجان مشاهده نمود. این اجلاس سه‌جانبه نخستین‌بار در ۲۷ فروردین ۱۳۹۰ به ابتکار ایران و با شرکت وزرای خارجه‌ی سه کشور در ارومیه برگزار شد و دومین اجلاس نیز ۱۷ اسفند ماه همان سال در نخجوان برپا گردید. در حالی که انتظار می‌رفت سومین اجلاس در ترکیه برگزار شود، این کشور اجلاس سه‌جانبه‌ی ترکیه، آذربایجان و گرجستان را جایگزین اجلاس سه‌جانبه‌ی ایران نمود.

پرونده‌ی هسته‌ای ایران

حوزه‌ی مهم دیگر همکاری آمریکا و ترکیه در پرونده‌ی هسته‌ای ایران است. با وجود توافق هسته‌ای کنونی ایران و گروه ۵+۱ (برجام) مقامات کنگره‌ی آمریکا و جمهوری‌خواهان بر این باورند که برنامه‌ی هسته‌ای ایران صلح‌آمیز نیست. در این میان، ترکیه کم و بیش از برنامه‌ی هسته‌ای و حق غنی‌سازی اورانیوم در ایران حمایت کرده است، اما همواره در خصوص ابعاد نظامی احتمالی آن مواضع بدبینانه‌ای داشته است. در واقع، مشکل ترکیه با تهران، مشکل ایران مجهز به تسلیحات هسته‌ای است؛ یعنی ترکیه به هیچ‌وجه حاضر نیست در همسایگی خود ایرانی را ببیند که در مظان اتهام انحراف به استفاده‌ی نظامی از برنامه‌ی هسته‌ای خود است؛ چراکه این مهم، آشکارا تعادل راهبردی و توازن قدرت در منطقه را به

۱ - GUAM

ضرر این کشور برهم می‌زند. (Ülgen, 2012: 173-175) ترکیه نیز خود ان پی.تی را در تاریخ ۲۸ ژانویه ۱۹۶۹ امضا کرده و آن را در تاریخ ۱۷ آوریل ۱۹۸۰ به تصویب رسانده است. در این راستا، ترکیه تلاش‌های بسیاری را در هماهنگی با آمریکا در راستای عدم تکثیر سلاح‌های هسته‌ای بعد از جنگ خلیج فارس ۱۹۹۱ در غرب آسیا به عمل آورده است.

سیاست‌های ترکیه از سال ۲۰۰۲ و با به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه، نسبت به برنامه‌ی هسته‌ای ایران دستخوش تحول شده است. این تغییر، نخست از یک ناظر به یک تسهیل‌کننده‌ی مذاکرات میان ایران و غرب، و سپس از سال ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۱ در نقش یک میانجی خود را نشان داد. (Gurzel, 2012: 142-143) ترکیه و برزیل در ماه می ۲۰۱۰، در حالی که ایالات متحده و قدرت‌های غربی در شورای امنیت در حال تهیه‌ی پیش‌نویس قطعنامه‌ی تحریمی دیگری برای فشار بیش‌تر علیه ایران بودند؛ به‌عنوان اعضای غیردائم شورای امنیت بر اساس بیانیه‌ی تهران با طرح خروج ۱۲۰۰ کیلوگرم اورانیوم ۳/۵ درصد به ترکیه و تضمین دریافت اورانیوم ۲۰ درصد از غرب برای تهیه ایزوتوپ‌های پزشکی راکتور تحقیقاتی تهران موافقت کردند، اما با مخالفت آمریکا در این موضوع و عقیم ماندن توافق، ترکیه به همراه برزیل به قطعنامه‌ی شورای امنیت رأی منفی دادند. در حقیقت لحن نرم ترکیه در مورد برنامه‌ی هسته‌ای ایران به تردیدها در مورد اعتمادپذیری ترکیه به‌عنوان یکی از متحدان ناتو دامن زد. از همین‌رو، اردوغان بعد از رأی‌گیری در شورای امنیت در خصوص پرونده‌ی هسته‌ای ایران گفت: «اگر به تحریم‌ها نه نمی‌گفتیم، در واقع خودمان را نفی کرده بودیم. این مایه‌ی ننگ بود و ما نمی‌خواستیم در این آبروریزی شرکت کنیم؛ چراکه تاریخ ما را نخواهد بخشید.» (Ojanen and Zanchetta, 2012: 7-8) فیل گوردون، دیپلمات ارشد آمریکایی نیز دو هفته پس از رأی منفی ترکیه در مصاحبه‌ای اذعان نمود: «پرسش‌های بسیاری در مورد سمت‌گیری و تعهد ترکیه نسبت به ادامه‌ی شراکت راهبردی‌اش با ایالات متحده مطرح است. ما معتقدیم که ترکیه هم‌چنان به ناتو، اروپا و ایالات متحده متعهد است، ولی لازم است که این را در عمل نیز نشان دهد.» (Zanotti, 2012: 33)

با آغاز بحران داخلی در سوریه، ترکیه که پیش‌تر مواضع موافق با قضیه‌ی هسته‌ای ایران داشت، رویکرد خود را تغییر داد و به نگرانی گوردون پاسخ مثبت داد. در همین ارتباط، سفیر ترکیه در آمریکا گفت: «اگر آمریکا هم با ایران هسته‌ای کنار بیاید، ما کنار نمی‌آییم». روزنامه‌ی «کریستین ساینس مانیتور» به نقل از «نمیک‌تان»، سفیر ترکیه در واشینگتن گزارش داده بود که «شاید هیچ کشوری به اندازه‌ی ترکیه که با ایران مرز مشترک دارد، برای دور نگاه‌داشتن تهران از دستیابی به سلاح هسته‌ای انگیزه نداشته باشد.» (Christian Science Monitor, Dec13 2012) از نگاه ترک‌ها «مسلح‌شدن ایران به تسلیحات اتمی به معنای برهم خوردن موازنه‌ی قدرت دیرینه بین دو کشور خواهد بود؛ و ایران از گسترش نفوذ ترکیه در منطقه جلوگیری خواهد کرد. بر این اساس، آنکارا، اتمی‌شدن تهران را به منزله‌ی فروپاشی بیش از پنج قرن موازنه‌ی قدرت بین ترکیه و ایران می‌داند. بر این اساس گفته می‌شود که تنها پس از آن‌که سلیم اول (سلطان سلیم خان، نخستین سلطان امپراتوری که مدعی خلافت شد) بر امپراتوری صفویه غلبه کرد، استانبول توانست کنترل و اقتدار کامل خود را بر آناتولی شرقی و شمال عراق گسترش دهد. با این حال، اینک مدتی است که حاکمیت آنکارا در آناتولی شرقی و منافع امنیتی حیاتی آن در شمال عراق با نفوذ عمده‌ی ایران، روبرو بوده است.» (Karevali, 2012: 26) به همین دلیل، ترکیه بر این باور است که اتمی‌شدن ایران در آینده، به مراتب منافع این کشور را حداقل در کشورهای منطقه چون سوریه، عراق و آذربایجان با چالش اساسی‌تری مواجه می‌کند. از همین رو، آنکارا با تحریم‌های یک‌طرفه‌ی واشینگتن هم‌نوا و در این راستا، بسیاری از محموله‌های هوایی و زمینی را که به مقصد ایران عازم بودند، به بهانه‌ی اجرای قطعنامه‌های بین‌المللی متوقف، بازرسی و آسیب‌های بسیاری را بر روابط خود با ایران وارد کرد.

در این چارچوب، غرب‌گرایان در ترکیه می‌گویند که برای مقابله با تهدید اتمی ایران، رهبران ترکیه فقط دو گزینه پیش رو خواهند داشت: نخست، تقویت و تجهیز یک ارتش متعارف با حمایت بیش‌تر آمریکا و تغییر دکترین نظامی که به معنای افزایش فشار بر مالیات‌دهندگان ترک و سرمایه‌گذاری بیش‌تر در بهبود شرایط اجتماعی و توسعه‌ی اقتصادی خواهد بود. دوم، دنبال‌کردن برنامه‌ی اتمی خود. با این حال، این امر از نقطه‌نظر تکنیکی تقریباً غیرممکن خواهد بود؛ زیرا ترکیه به سیستم امنیتی غرب وابسته است و نمی‌تواند پیمان‌ان‌پی‌تی را نقض کند. تنها گزینه‌ی دیگری که

ترکیه می‌تواند انتخاب کند، این است که به تضمین‌های ناتو یا چتراتمی آمریکا متکی شود. (Karevali, 27: Ibid) در نگاه ناسیونالیست‌ها و غرب‌گرایان در ترکیه، این واقعیت احتمالاً به معنای پایان ویژگی تاریخی ترکیه به‌عنوان وارث امپراتوری است. علاوه بر این، ایران برخی مواقع که ترک‌ها مواضع و سیاست‌های علنی ضدایرانی اتخاذ می‌کنند، نمی‌تواند قانون اساسی سکولار این کشور و محافظه‌کاری حزب عدالت و توسعه را که با آمریکا و اسرائیل هم‌سو می‌شود، تحمل کند. افزون بر این، در چارچوب از هم گسیختگی فرقه‌ای منطقه، ترک‌ها بر این باورند که یک ایران اتمی به بیش‌ترین احتمال، رهبری یک بلوک شیعه علیه ترکیه را بر عهده خواهد گرفت. اگرچه در شرایط فعلی و پس از توافق جامع هسته‌ای نیز آنکارا هم‌چنان این نگرانی را دارد. تصویری که با وجود ناهم‌خوانی با واقعیات و اشتباهات محاسباتی، متأسفانه بر دامنه‌ی دغدغه‌های ترکیه در مورد مقاصد و نیت منطقه‌ای ایران می‌افزاید و همین واقعیت، نزدیکی مواضع ترکیه را با آمریکا در این خصوص شکل می‌دهد.

بنابراین، هرچند ترکیه نگران احتمال دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای است، اما تا زمانی که تهران به تعهدات خود تحت ان.پی.تی و پروتکل‌های دیگر عمل کند، به حمایت از حق ایران برای غنی‌سازی و داشتن برنامه‌ی انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای ادامه می‌دهد. (Stein, 2012: 8) برخلاف بیش‌تر همسایگان عرب ایران، ترکیه به صراحت از توافق موقت هسته‌ای نوامبر ۲۰۱۳ که میان ایران و گروه ۵+۱ حاصل شد، استقبال نمود و توافق نهایی برجام را نیز مثبت ارزیابی کرده است. ترکیه اساساً در نگرانی‌های «امنیتی» اعراب و اسرائیل از برنامه‌ی هسته‌ای ایران سهیم نیست؛ اما این امر در ابعاد «سیاسی» می‌تواند مصداق نداشته باشد. اگرچه به لحاظ «اقتصادی» نیز توافق ایران و شش قدرت جهانی خوشایند ترکیه است و آنکارا همواره از برنامه‌ی هسته‌ای ایران حمایت کرده است؛ اما با توجه به انتظارات ترکیه در سوریه و چرخش ایالات‌متحده از سیاست مهار به سیاست تعامل محدود با ایران، نگرانی آنکارا ناشی از رشد و توسعه‌ی سریع نفوذ سیاسی ایران در منطقه است. ظاهراً ترس ترکیه این است که خلاص شدن از تحریم‌های اقتصادی و افزایش وابستگی متقابل ایران و آمریکا در بخش‌های سیاسی و اقتصادی به همراه نمایش مهارت ایران در مذاکره با قوی‌ترین دولت‌های جهان، باعث تشدید نفوذ سیاسی تهران در سرتاسر منطقه شود و به محوریت نقش و بازیگری ایران مشروعیت فرامنطقه‌ای بخشد. این موضوع نقش منطقه‌ای ترکیه را نزد

واشنگتن در تحولات غرب آسیا کاهش می‌دهد. (Rezaei, 2015) تقریباً از هر زاویه‌ای که به قضیه نگاه کنیم، قدرت گرفتن مجدد ایران پس از برجام و لغو تحریم‌ها، مشکلات سیاسی ترکیه را بدتر خواهد کرد. با عبور از بحران هسته‌ای و برقراری کانال مستقیم میان ایران و آمریکا، نقش ترکیه به عنوان یک میانجی هسته‌ای از بین رفت. اگر ایران بتواند از یک سو مستقیماً با آمریکا مذاکره نماید، دیگر چه دلیلی دارد در این خصوص با ترکیه صحبت کند.

تحولات غرب آسیا

دو قدرت منطقه‌ای غیرعرب یعنی ترکیه و ایران در مقایسه با قدرت‌های منطقه‌ای عرب، نسبت به گذشته در تحولات غرب آسیا نقش جدی و سرنوشت‌سازی دارند؛ هرچند که نقش‌های آنها با یکدیگر کاملاً تفاوت دارد. فضای تحرک این دو کشور قدرتمند منطقه‌ای غیرعرب، با هیچ دوران دیگری قابل مقایسه نیست. در حقیقت، ماهیت کنش بین آنها در کنار عربستان، سرنوشت پوست‌اندازی غرب آسیا را رقم زده است. ترکیه در دوران معاصر، در چارچوب سیاست‌های آنتاتورک به غرب آسیا توجه جدی نداشت و از تحولات غرب آسیا فاصله می‌گرفت. دلایل گوناگونی برای این نگاه وجود داشت. دل‌مشغولی و دغدغه‌ی نخبگان ترک، اروپایی شدن بود. به‌علاوه سابقه‌ی تنازع عربی و ترکی در دوره‌ی عثمانی چندان خوشایند نبود، اما این سیاست با روی کارآمدن شاگردان نجم‌الدین اربکان در قالب حزب عدالت و توسعه در سال ۲۰۰۲، نگرش غرب‌آسیایی ترکیه نیز تغییر کرد. این تغییر، تغییر ساده‌ای نبود. ادامه‌ی اصلاحات اقتصادی کمال درویش - وزیر اقتصاد ترکیه از مارس ۲۰۰۱ تا اوت ۲۰۰۲ - در کنار مساعدت گول‌های غربی اقتصاد آزاد، تغییری را طی چهار پنج سال رقم زد که هیچ کس انتظارش را نداشت. ترکیه نه تنها بدهی‌ها و تعهدات بین‌المللی‌اش را تسویه کرد؛ بلکه به اقتصاد شانزدهم دنیا تبدیل شد، اما این دستاورد بزرگ، ذهن رهبران ترکیه را به دام اشتباهات تحلیلی - راهبردی سوق داد. آنها می‌خواستند خیلی زود، اثر قدرت اقتصادی خود را در سیاست منطقه ببینند. از این‌رو، همه‌ی توان خود را برای جهت‌دهی به ناآرامی‌های سیاسی در کشورهای عربی به کار گرفتند و به هر کاری دست زدند تا امپراتوری عثمانی را این بار با رویکردی لیبرالی احیا کنند. این کار با انتقاد شدید از اسرائیل شروع شد تا دل جهان عرب را به‌دست بیاورند.

پس از کشته شدن ۹ تبعه‌ی ترک در کشتی کمک‌های مردمی به غزه، لحن آنکارا خطاب به تل‌آویو عوض شد، اما اسناد ویکی‌لیکس نشان می‌دهد اردوغان پیش از آن رخداد نیز قصد تغییر رویکرد خود در سیاست خارجی به سمت تمرکز بر جهان عرب را داشته است و حمله‌ی کماندوهای اسرائیلی کشتی مذکور، فقط بهانه‌ی خوبی برای این کار به‌دست دولت ترکیه داد. جرج فریدمن رئیس اندیشکده‌ی استراتفور معتقد است که اردوغان نخست‌وزیر وقت ترکیه به هنری کیسینجر وزیر خارجه‌ی اسبق آمریکا گفته است که برای نزدیکی به جهان عرب، مجبور است برخی پل‌های ارتباطی با تل‌آویو را خراب کند. (Kalman, 2012)

در همین راستا، خیزش‌های جهان عرب، ابتدا در مدار منافع ترکیه به حرکت درآمد، اما بلافاصله قدرت نرم ترکیه را در مقابل بحرانی واقعی قرار داد؛ چراکه این کشور می‌بایست میان حمایت از مردم و پشتیبانی از سناریوهای غرب یکی را انتخاب می‌کرد. جایی که مواضع تند و نسنجیده‌ی آن دقیقاً در دو کشور سوریه و عراق و با حمایت آمریکا در تقابل با منافع ایران قرار گرفت. رفتار ترکیه پس از تحولات دنیای عرب به این سو، ترکیبی از ذوق‌زدگی، توسعه‌ی منافع راهبردی، همراهی با آمریکا، گزینشی عمل کردن و در مواردی راهبرد آن مبتنی بر احساسات عمیق بود. ترکیه فکر می‌کرد که می‌تواند الگوی قابل تقلید دنیای عرب باشد. در این زمینه، ترکیه صریح سخن گفت و در کنار سخن، حلقه و زنجیره‌ی اخوان‌المسلمین را جدی می‌دید، اما این کشور، این واقعیت دیرینه را در نظر نگرفت که در دو کشور عراق و سوریه، «قابلیت مانور ترکیه، به درجه‌ی خاصی از توسعه‌ی همکاری و توسعه‌ی روابط متوازن با ایران بستگی دارد.» (Oğuzlu, 2012: 11) دلیل آن هم در این است که گرایش ترکیه به مسائل منطقه‌ای جدید است و تمایلات آن تنها در طول یک دهه‌ی گذشته تقویت شده است و به همین جهت، ترکیه در سیاست خارجی خود در غرب آسیا فاقد تاریخ مهمی است و مشاهده می‌کنیم که در مسائل منطقه‌ای جابجایی راهبردی دارد و یک اصل واحد را دنبال نمی‌کند؛ اما ایران در مسائل منطقه‌ای دارای تاریخ است و راهبرد خاص خود را دنبال می‌کند.

در همین رابطه، دغدغه‌ی ایران را اخیراً رهبر معظم انقلاب به صراحت در دیدار رسمی اردوغان از ایران (۱۸ فروردین ۱۳۹۴) با ایشان و تلویحاً خطاب به عملکرد ترکیه مطرح کردند که «تأکید همیشگی ما این است که کشورهای اسلامی از اعتماد به غرب و آمریکا بهره‌ای نمی‌برند، و امروز نیز همه به روشنی، نتیجه‌ی اقدامات غرب در منطقه را که به ضرر اسلام و منطقه است، می‌بینند» و «اگر کسی دست پنهان دشمن را در این قضایا نبیند، خود را فریب داده است». «واقعیت تأسف‌بار این است که برخی از حکومت‌های اسلامی نیز خیانت می‌کنند و پول و امکانات خود را در خدمت دشمن قرار می‌دهند.» (اطلاعات، ۱۹ فروردین ۱۳۹۴: ۲) در واقع، این دیدگاه رهبری تا حدودی پاسخ به اظهارات ضدایرانی اردوغان در خصوص ادعای مداخله‌ی ایران در یمن بود که چند روز قبل از سفر به ایران مطرح کرده بود. بدین ترتیب، شکی نیست که نارضایتی شدیدی میان دو کشور در خصوص غرب آسیا وجود دارد. به گونه‌ای که با تشدید اختلافات، امروزه ماهیت روابط تهران و آنکارا از همه مهم‌تر و در شرایط کنونی، عمده‌ترین عنصر شکل‌دهنده‌ی آینده‌ی غرب آسیا قلمداد می‌شود. در واقع، ماهیت این رابطه فقط درباره‌ی میزان توانایی این دو قدرت منطقه‌ای نیست، بلکه در مورد دو روایت و دو نسخه از آینده‌ی منطقه است. شاید برای اولین بار باشد که سرنوشت منطقه، نه در مسکو و لندن و واشنگتن و پاریس و پکن، بلکه در کشمکش میان بازیگران منطقه‌ای تعیین خواهد شد.

بحران سوریه

رفتار ترکیه در خصوص همسایه‌ی جنوبی خود از سال ۲۰۱۱ خصمانه شد. اکنون نیز ترکیه همراه با بازیگران عرب خلیج فارس خواهان درگیری نظامی قدرت‌های فرامنطقه‌ای و مهم‌تر از همه آمریکا در سوریه است. در بحران سوریه آنچه مسلم است، هدف ترکیه، اصلاح‌طلبی و یا سرنگونی نظام دیکتاتوری نیست، بلکه هدف تضعیف نقش ایران از طریق درهم کوبیدن سوریه است و در این میان، همواره تلاش کرده است به هر طریق ممکن، نظام اسد را ساقط کند؛ امری که بر خلاف بسیاری از اعضای ناتو و متحدان اصلی ایالات متحده (بریتانیا و فرانسه) که در جنگ آمریکا علیه سوریه خود را کنار کشیدند، ترکیه هم‌چنان به وضوح از اعلام آمادگی خود در این نبرد سخن می‌گوید. بنابراین، ترکیه با نیروهای بین‌المللی

و کشورهای عربی حاشیه‌ی خلیج فارس به توافق رسید که نه فقط سناریوی لیبی را تکرار کند، که موافقت نمود برای نیروهای مخالف مسلح و گروه‌های تروریستی سوریه در استامبول پایگاهی مستحکم ایجاد کند. (Onis, 2012: 52)

پس از ناکامی در سرنگونی دولت اسد، واقعه‌ی تلخ بمباران شیمیایی در سوریه صورت گرفت تا زمینه برای مداخله‌ی نظامی در این کشور در راستای قاعده‌ی حقوقی «مسئولیت حمایت»^۱ مهیا شود. ترکیه اصرار داشت که استفاده از گزینه‌ی نظامی حتماً از طریق ترکیه انجام شود. «سیمور هرش» - یکی از مشاوران امنیتی امریکایی - می‌گوید که در اواخر تابستان ۲۰۱۳ نیروهای ارتش سوریه توانسته بودند پیروزی‌های درخور توجهی را در برابر نیروهای نظامی مخالف اسد به دست آورند و برای همین مسئولان ترکی گمان می‌کردند که دخالت نظامی آمریکا می‌تواند معادله را به سود مخالفان تغییر دهد. به گفته‌ی وی بعد از واقعه‌ی حمله‌ی شیمیایی الغوطه تحلیل‌گران سازمان امنیت آمریکا گزارش دادند که سوریه دخالتی در حمله‌ی شیمیایی نداشته، اما درباره‌ی این که چه کسی آن حادثه را رقم زده است، باید گفت که این احتمال وجود دارد ترک‌ها در آن حادثه دست دارند؛ برای این که همه‌ی ابزارهای لازم برای انجام چنین حمله‌ای را در اختیار داشته‌اند. (Parry, April 6, 2014)

این تحرکات و بی‌ملاحظگی ترکیه در امور سوریه به‌عنوان تنها متحد راهبردی ایران، رویکردهای تقابلی تهران را موجب شد. ایران با برگزاری هرگونه مذاکرات با ۱+۵ در ترکیه مخالفت کرد، و واکنش اردوغان به این مقوله، دروغگو خطاب کردن ایران بود که تنها بر دامنه‌ی تنش‌ها افزود. هم‌چنین ترکیه در این میان اجازه یافت که مناطق کردنشین در شمال عراق را بمباران کند. اوج بحران ترکیه با سوریه در ساقط شدن جنگنده‌ی اف ۴ ترکیه در خاک سوریه متبلور شد. با این که عبدالله گل و داووداوغلو اعتراف کردند که جنگنده‌ی ترکیه در خاک سوریه مورد هدف قرار گرفته است، اما اردوغان ماجرا را برعکس جلوه داد و تلاش نمود با بزرگ‌نمایی، زمینه‌ی دخالت نظامی ناتو و آمریکا را در سوریه هم‌چون لیبی فراهم کند. خصوصاً این که روسیه در شورای امنیت این طرح ناتو را نا

کارآمد کرده بود. نکته‌ی جالب اینجاست که وقتی رژیم صهیونیستی نه شهروند ترکیه را به قتل رساند، اردوغان خواستار برگزاری نشست ناتو نشد و خود ناتو نیز کشته شدن شهروندان ترکیه را نادیده گرفت. ترکیه اکنون سوریه را تهدید می‌کند که اگر به خاکش تجاوز کند، اقدامات سختی را به انجام خواهد رساند؛ امری که از سوی ایران، هرگونه حمله به سوریه، حمله به ایران تلقی خواهد شد.

محور قراردادن مسأله‌ی سوریه و نقشی که در این میان به عهده‌ی ترکیه گذاشته شده است، و هم‌چنین نظام منطقه‌ای غرب آسیا جدید، بر مبنای تنش بین همسایگانی چون ترکیه، ایران، سوریه و عراق بنا نهاده شده و این سیستم بیش‌تر در راستای تأمین منافع و امنیت رژیم صهیونیستی است. سیاست خارجی دولت کنونی ترکیه، نظام پیشین تعریف‌شده برای منطقه از سوی انگلیسی‌ها را برهم می‌زند، از این‌رو، غرب و اسرائیل در قضیه‌ی انقلاب‌های عربی، سعی در ناکامی ترک‌ها در صفر کردن مشکلات‌شان با همسایگان دارند. واقعیت امر این است که در سطح منطقه‌ای، ترکیه ضمن بی‌توجهی به این موضوع، نسبت به تحولات منطقه نیز نگاه "حداکثری" دارد؛ یعنی سعی کرده تا با استفاده از فرصت پدید آمده، به تقویت نقش منطقه‌ای و جهانی خود از طریق حمایت از جنبش‌های افراطی جهان عرب بپردازد. این خود منجر به تداخل با دیدگاه‌ها و رویکردهای منطقه‌ای ایران می‌شود. (Ayman, 2012: 16-19)

بنابراین، تاکنون سیاست خارجی ترکیه با اهداف ژئوپولیتیک ابالات متحده در غرب آسیا جور در آمده است؛ زیرا ترکیه از لاک «صفر کردن مشکلات با همسایگان» خارج شده و به اردوی منتقدان ایران پیوسته است. به‌طور نمونه در یکی از تحولات میدانی در سوریه، اواخر اردیبهشت ماه ۱۳۹۴ اردوغان با سفر به قطر و ریاض طرح آمریکایی تشکیل گروه جدید تروریستی به نام «جیش‌الفتح» را مطرح کرد. بر اساس این طرح آموزش نظامی این گروه جدید مسلح در ترکیه، توسط نظامیان آمریکا و ترکیه انجام گرفت و هزینه‌های مالی آن برای خرید تسلیحات لازم و تدارکات لجستیک را قطر و سعودی‌ها تأمین نمودند. «جیش‌الفتح» از حمایت علنی ترکیه و آمریکا برخوردار است و هدف نظامی خود را فتح دمشق و سرنگونی بشار اسد اعلام کرده است، اما اگر آمریکا با کمک ترکیه به هدف خود در ساقط کردن اسد برسد، ایران یا یک ترکیه متفاوت مواجه خواهد بود. (رضائی، ۱۳۹۱: ۶) بنابراین، بحران سوریه، مرز تعیین‌کننده‌ی استقلال عمل ترکیه یا

هم‌سویی آن با ایالات متحده است. در واقع، ترکیه با این ذهنیت و برداشت ساده‌بینانه وارد بحران سوریه شد که حکومت بشار اسد به سرعت طی چند ماه ساقط خواهد شد و ترکیه می‌تواند هم‌پیمان سوری خود، یعنی اخوان‌المسلمین سوریه را در دمشق بر مسند قدرت بنشانند و کمر بند اخوانی منطقه را محکم‌تر کند، اما نه تنها انتظارات ترکیه در سوریه عملی نشد، بلکه محمد مرسی و اخوانی‌های مصر نیز با کودتا به حاشیه‌ی قدرت رانده شدند. از همین‌رو، این کشور وارد بحرانی شده است که با نظامی‌تر شدن درگیری‌ها در سوریه، سرایت افراطی‌گری از سوریه به ترکیه نیز ممکن است به پاکستانی شدن ترکیه منجر شود، و تنها برآیند این سیاست ترک‌ها، دامن زدن به اختلافات خود با جمهوری اسلامی ایران است. (Rezaei, 2014)

سوریه، نقطه‌ی حیاتی دسترسی ایران به لوانت و مناقشه‌ی اسرائیل و فلسطین و «تنها هم‌پیمان دائمی این کشور (جهانی یا منطقه‌ای) از زمان انقلاب سال ۱۹۷۹ است». (Malley and Others, 2012: 8) سوریه به ایران این امکان را می‌دهد تا به راحتی از هم‌پیمان خود حزب‌الله لبنان پشتیبانی کند و اگر این خط تغذیه در سوریه قطع شود، ادامه‌ی پشتیبانی ایران از حزب‌الله بسیار دشوار خواهد شد. حزب‌الله به دلیل توانایی‌اش برای مقابله با تجاوز رژیم صهیونیستی و تأمین نیروهای مقاومت در صورت حمله این رژیم به ایران و افزایش قدرت تهران در منطقه‌ی لوانت، برای ایران ارزشمند است. بنابراین، از دست دادن سوریه، ضربه‌ی سختی به قدرت، امنیت و برنامه‌های منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران است. با وجود این، مواضع ترکیه و آمریکا در سوریه هم‌سو و منطبق با هم نیست. واشنگتن هم‌چون ترکیه می‌خواهد که بشار اسد از ریاست‌جمهوری کناره‌گیری کند، اما هم‌چون ایران آمریکا می‌خواهد که این اقدام از طریق راه‌حل سیاسی در جهت حفظ ثبات در سوریه در طول انتقال حکومت و جلوگیری از هرگونه بحران بر خلاف هنگامی که رهبران لیبی و یمنی خارج شدند، انجام گیرد، اما ترکیه مشکلات موجود را به گونه‌ای دیگر می‌بیند: این کشور خروج اسد را اولویت خود می‌داند. به همین جهت، نباید تعجب کرد وقتی تعبیر رضا هاکان تکین - سفیر ترکیه در ایران - در مصاحبه‌ای می‌گوید: «رژیم اسد برای این که کسب مشروعیت کند، داعش را به وجود آورده است!» (شرق، ۱۴ شهریور ۱۳۹۴)

بحران عراق

عقب‌نشینی سربازان آمریکا از عراق، منجر به ایجاد خلأ قدرتی در این کشور شد که ایران توانست آن را پر کند، اما برخوردهای مذهبی میان شیعه و سنی در عراق، ترکیه و ایران را در قالب حامیان دو گروه مخالف رو در روی هم قرار داده است. با وجود این‌که در چند سال گذشته، رقابت ترکیه و ایران در عراق به اندازه‌ی تنش‌های دو کشور بر سر بحران سوریه جدی نبوده است، اما اکنون این موضوع به‌گونه‌ای همه‌جانبه قابل تصور است. موضوع بسیار مهم، نگرش راهبردی ترکیه به منطقه‌ی غرب آسیا بوده که تغییر پیدا کرده است. تحولات غرب آسیا همانند ایران برای ترکیه نیز حائز اهمیت اساسی است و برای این کشور، در حوزه‌ی ورود به غرب آسیا در حال حاضر مسأله‌ی عراق مطرح است و نه سوریه.

ترک‌ها برای نخستین‌بار، در سال ۱۹۲۶ آشکارا و رسماً به شمال عراق ادعای ارضی کردند. این تلاش‌ها در سال‌های ۱۹۵۸، ۱۹۸۳، ۱۹۹۱ و در اواخر قرن بیستم در سال ۱۹۹۵ توسط «سلیمان دمیرل» (رئیس جمهور وقت این کشور) ادامه داشت. در این مورد دمیرل خواستار تجدیدنظر در مرزهای عراق برای سد کردن نفوذ تروریست‌ها و جدا شدن بخشی از خاک عراق و الحاق آن به ترکیه گردید. وی هم‌چنین به موصل اشاره داشت که این کشور بر اساس «معاهده‌ی لوزان» در سال ۱۹۲۳ حاضر به واگذاری این منطقه به عراق نشده بوده است. (جعفری ولدانی، ۱۳۷۴: ۶۲). از طرفی، ترکیه در سراسر دهه‌ی ۱۹۸۰ و در خلال جنگ عراق با ایران، عراق را تشویق می‌کرد تا با ترکیه همکاری کاملی از جمله در زمینه‌ی مبادلات تجاری داشته باشد. بر این اساس، ترکیه سریعاً به‌صورت یکی از مشتریان اصلی بغداد در آمد، به‌طوری که شصت درصد نفت مصرفی ترکیه از عراق به این کشور صادر می‌شد. (Tschanguiz, 1996: 76) وقتی ترکیه دید عراق در برابر پیشروی‌های کوبنده‌ی ایران در معرض تهدید شکست قرار دارد، وزیر خارجه‌ی ناسیونالیست ترکیه «کامران اینان»^۱ آشکارا هشدار داد که ۴۰ درصد نفت مصرفی ترکیه از منطقه‌ی کرکوک عراق روانه‌ی این کشور می‌شود و «دست‌کم یک‌ونیم میلیون نفر ترک و ترکمن در مناطق شمالی عراق به‌سر می‌برند. وی در عمل

۱ - Kâmrân İnan

خواستار آن شد که چنانچه پیشروی‌های ایران به تجزیه‌ی عراق بینجامد، ترکیه نیز از حق خود برای تصرف این مناطق استفاده کند. (Picard, 1993: 348-9)

ترکیه پس از سقوط صدام و با استفاده از بستر اجتماعی موجود و نزدیک‌تر کردن روابط خود با کردها و اهل تسنن، همواره سعی در بی‌ثبات کردن دولت شیعی عراق داشته است. این کشور حتی با حمایت‌های خود از گروه‌های مخالف و حتی گروه‌های تروریستی در سوریه، زمینه‌ی رشد و حرکت آنها به سمت عراق را نیز فراهم کرد؛ موضوعی که برای آمریکا نیز چندان ناخوشایند نیست. گرچه در این میان دولت ترکیه همواره نسبت به اتهام‌های زده‌شده توسط دولت عراق، واکنش نشان داده و آنها را بی‌پایه و اساس خوانده و بر این باور است که بحران عراق متأثر از عملکرد ضعیف مالکی است، اما پناه آوردن «طارق الهاشمی» به ترکیه به دلیل تحت تعقیب بودن از سوی دولت مالکی به جرم خیانت و عملیات‌های خرابکارانه، حمایت از گروه‌های مسلح اهل سنت و هم‌چنین ایجاد روابط اقتصادی-تجاری با اقلیم کردستان عراق موجب شده تا ناظران، ترکیه را در دست داشتن بحران‌ها متهم کنند. (Larrabee and Nader, 2013: 10-13)

پیروزی ائتلاف «دولت قانون» به ریاست نوری المالکی، نخست‌وزیر عراق در انتخابات مجلس در سال ۲۰۱۰، با مخالفت گسترده‌ی برخی گروه‌های سیاسی با سومین دور نخست‌وزیری وی همراه شد. تحرکات اقلیم خودمختار کردستان در صدور نفت این منطقه به ترکیه بدون مجوز دولت مرکزی نیز چالشی تازه بر سر راه یکپارچگی سرزمینی عراق به‌وجود آورد و با تجزیه‌طلبی برخی رهبران کرد همراه شده است. از طرفی رهبران عراق به‌دلیل حمایت مشابه ایران از دولت سوریه، خشم ترکیه و آمریکا را به همراه داشته است، تا اینجا رویکرد هماهنگ ترکیه و آمریکا، به چالش‌هایی در سطح دولت‌ها مربوط می‌شد، اما پس از سوریه، گروه‌های تروریستی در عراق نیز مشمول کمک‌های مالی و لجستیکی آنکارا-واشنگتن و با حمایت برخی دیگر از کشورهای حاشیه‌ی خلیج فارس، چالشی به‌مراتب بزرگ‌تر را برای منافع و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران به همراه آورده است؛ موضوعی که توانسته بی‌ثباتی‌های موجود را تشدید و در غرب آسیا، عرصه‌ی نوینی از فضای تهدید ایجاد کند. این چالش چیزی جز گسترش خطر تقویت سازمان‌یافته‌ی گروه‌های تروریستی هم‌چون دولت

اسلامی عراق و شام (داعش) نیست. یورش غافلگیرانه‌ی این گروه تروریستی به استان‌های الانبار، نینوا و صلاح‌الدین، وضعیت امنیتی منطقه را وخیم‌تر کرده و می‌رود تا معادلات و مرزهای بین‌المللی یک قرن گذشته را دستخوش تغییر کند. هرچند همکاری‌های امنیتی ترکیه و آمریکا از دهه‌ی گذشته پیچیده‌تر شده است، اما شکل تازه و تکفیری آن در غرب آسیا، در پی خیزش‌های تازه‌ی جهان عرب، از لایه‌های پنهان و با حمایت آشکار ترکیه و آمریکا، تهدیدی امنیتی برای جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود که مراتبی خشن‌تر و بنیان برافکن‌تر از دیگر تهدیدها دارد.

بدین ترتیب، قطب‌بندی کنونی سیاسی عراق - که مورد حمایت ایران است - از سوی ائتلاف گروه‌های سنی افراطی و بقایای حزب بعث با حمایت آنکارا تهدید می‌شود و ممکن است به حیات این کشور به‌عنوان یک دولت-ملت پایان دهد. از همین‌رو، ایران بر روی منابع فراوانی برای جلوگیری از فروپاشی و تجزیه‌ی عراق و افتادن این کشور به‌دست افراط‌گرایان، سرمایه‌گذاری کرده است و حاضر به پذیرش چنین سناریویی نیست. (Mousavian, July 31, 2014) از طرفی، برای دهه‌ها حتی ایده‌ی کشور کردنستان موجب ناراحتی عصبی رهبران ترکیه می‌شد. ترکیه در زمان دولت اجویت نیز مخالف تجزیه‌ی عراق بود و طرح آن را عامل جنگ می‌دانست، اما در شرایط کنونی، این کشور عراقی را که در آن هرم قدرت از آن شیعیان باشد، نمی‌خواهد و در همین راستا، تلاش می‌کند؛ بنابراین، به‌نظر می‌رسد حفظ تمامیت ارضی عراق دیگر خط قرمز ترکیه نیست و حتی ظهور دولت مستقل سنی به مرکزیت موصل نیز می‌تواند رضایت آنکارا را جلب کند. در واقع، وقتی قدرت در بغداد در دست شیعیان طرفدار ایران باشد، ترک‌ها در سیاست غیراعلامی حامی تجزیه می‌شوند و این روندی است که با حمایت آمریکا و ارتباط ترک‌ها با اربیل و گروه‌های تندروی چون داعش و النصره در حال اجرا و عملیاتی شدن است. (رضائی، ۲۲ تیر ۱۳۹۳)

در ادامه‌ی همین روند، گفته می‌شود که اشغال کنسولگری ترکیه و گروگان گرفتن اتباع این کشور در موصل از سوی داعش نیز می‌تواند اقدام ظاهری و نمایشی و حتی برای حفاظت از کارکنان ترکیه باشد؛ زیرا داعش بعید است به اتباع این کشور صدمه برساند. دلیل آن نیز واضح است. هم‌چنانی که رژیم صهیونیستی در کناره‌ی بلندی‌های جولان برای مداوای

زخمی‌های گروه‌های تروریستی النصره و داعش، بیمارستان صحرائی دایر کرده است، بسیاری از افراد این گروه‌ها نیز در داخل خاک ترکیه مداوا می‌شوند؛ امری که همواره انتقاد احزاب مخالف هم‌چون حزب «جمهوری‌خواه خلیق»، «حرکت ملی»، «دموکراتیک چپ»، «حزب دموکرات» و «حزب ترکیه مستقل» را به‌دنبال داشته است. (Rezaei, July 13, 2014) داوداوغلو در بخشی از اظهارات خود در قبال گروگان‌گیری اتباع این کشور گفته بود که منتظر خبرهای خوش باشید که ظاهراً این خبرخوش تنها آزادی اتباع این کشور را نوید نمی‌داد؛ بلکه در اصل، منظور تغییر معادلات در عراق پس از تحولات منجر به سقوط موصل و برخی نقاط دیگر بود. بدین ترتیب، به‌نظر می‌رسد در نهران، راهبرد کلان ترک‌ها و داعش و سعودی‌ها حداقل در سوریه و عراق یکی است. ترکیه همواره یکی از کشورهایی بوده است که تبعات سقوط صدام در عراق را قبول نکرده و با طرح ادبیات دولت فراگیر در مواجهه با تحولات عراق، عملاً نشان داده است که نتایج انتخابات و برتری عددی به نفع شیعیان را نپذیرفته است. بنابراین، ترکیه در راستای دکترین تعریف‌شده‌ی خود، شمال عراق تا موصل را از آن خود می‌داند و در نگاه عمق راهبردی داوداوغلو نیز، شمال عراق دایره‌ی نفوذ راهبردی ترکیه برای ورود به غرب آسیا محسوب می‌شود، اما در واقع، با توجه به واقعیت‌های قومی و بسترهای اجتماعی موجود در ترکیه، خود آنکارا با خطر تجزیه مواجه است، اما هنگامی که شیعیان در بغداد مهم‌ترین فاکتور قدرت باشند، تجزیه‌ی عراق نه به هدف پیوستن به ترکیه بلکه به هدف احیای نفوذ سستی-تاریخی آنکارا، موضوعی است که می‌تواند مطمئن نظر حزب عدالت و توسعه قرار بگیرد. از این منظر، به‌نظر می‌رسد ترکیه جدی‌ترین حامی ایده‌ی دو منطقه‌ی نفتی و راهبردی، با دو دولت سنی به مرکزیت «موصل» و «ارییل» باشد. (Rezaei, July 13, 2014) بنابراین، حمایت اخیر این کشور از استقلال کردستان عراق، که بی‌شک با حمایت رژیم صهیونیستی در جریان است؛ از دیگر تهدیدات امنیتی خواهد بود که در صورت تحقق، احتمال تأسیس پایگاه‌های آمریکایی و صهیونیستی در آن دور از ذهن نیست؛ امری که ترکیه در مقام همسایه و کشور دوست، به آن دامن می‌زند. در مجموع، برای دو کشور آمریکا و ترکیه، در شرایط حاضر میان فرصت‌ها و چالش‌ها موازنه‌ی نسبی برقرار است. به‌عبارتی مشخص نیست شرایط کنونی آن‌چنان که آنها انتظار دارند، منجر به پایداری

منافع‌شان در عراق شود. بدین ترتیب، هر اقدام ترکیه در عراق به نوعی به ایران نیز مربوط می‌شود و واکنش جمهوری اسلامی ایران را در پی خواهد داشت. از آن طرف، آتش درگیری فرقه‌ای، قدرت نرم ترکیه در غرب آسیا را که به‌سختی به‌دست آمده، بتدریج از بین می‌برد و آنکارا را به واشنگتن نزدیک‌تر می‌کند.

نتیجه‌گیری

عموماً دشمنی ایران با آمریکا، تأثیری مشخص بر چگونگی تعریف روابط دوجانبه‌ی ایران با سایر کشورها داشته است. در این چارچوب، به‌نظر می‌رسد که آگاهانه تصمیم‌گیران ایران، روابط تهران با دیگر دولت‌ها را بر اساس میزان نزدیکی آنها با ایالات متحده تعریف می‌کنند. این بدان معناست که تهران از دولت‌هایی که با واشنگتن در قلمرو امنیتی و راهبردی ارتباط نزدیکی برقرار می‌کنند، با احتیاط برخورد می‌کند. در این میان، آمریکا و ترکیه در ۶۰ سال گذشته، به‌عنوان متحدان ناتو و دوستانی که ارزش‌های اساسی مشترکی دارند، در کنار یکدیگر از مسیر چالش‌های فراوانی گذشته‌اند. ایران نیز علاوه بر یک شریک تجاری مهم، یک رقیب قدرتمند منطقه‌ای برای ترکیه است. این دو کشور در مورد سوریه و عراق، و همچنین در فلسطین، گُردهای منطقه، و تا حد کم‌تر آسیای مرکزی و قفقاز، با هم اختلاف‌نظر دارند که در آن نقش آمریکا در شکل‌دهی به یک نظام معنایی منفی میان دو کشور مؤثر بوده است. بر این اساس، هم برای ترکیه و هم برای ایران، فرصت‌ها و بهانه‌های بسیاری وجود دارد که بتوانند بار دیگر خود را درگیر رقابت و جدالی نفس‌گیر سازند، اما از طرفی، با توجه به وابستگی ترکیه به صادرات انرژی ایران، به‌ویژه گاز طبیعی، انگیزه‌ی آنکارا برای ممانعت از تخریب بیش از اندازه‌ی روابطش با ایران، و عدم دست‌زدن به اقداماتی که بتواند به بهانه‌ای برای افزایش نگرانی امنیتی تهران منجر شود، امری بدیهی به‌نظر می‌رسد؛ با وجود این، ظرف چهار سال اخیر این موضوع نزد مقامات ترکیه چندان محل توجه نبوده و این کشور در مواقعی آگاهانه با طرح‌های سیاسی آمریکا که با هدف مقابله با ایران تنظیم شده است، همگام و هماهنگ می‌شود. تهران کماکان در پی حفظ سطحی از انعطاف‌پذیری در تنظیم سیاست‌های خود در قبال آنکاراست، اما ترکیه در حمایت از برخی از ابتکارات آمریکا که به نظر در تقابل با منافع جدی‌تر ایران قرار می‌گیرد،

هدفمند عمل کرده و در حفظ رابطه با آمریکا اولویت قائل می‌شود و با رویکرد خود، تهدیداتی امنیتی را متوجه منافع جمهوری اسلامی ایران می‌کند. بنابراین، در مقطع کنونی، شناخت ذهنیت ژئوپولیتیک رویکرد نوعثمانی‌گرایی و ارتباط آن با ایران اهمیتی فراوان دارد. ترکیه برای عرضه‌ی نقش متضاد خود در غرب آسیا، باید ملاحظات و منافع حیاتی ایران را مدنظر قرار دهد تا از تحرکات ایران در امان باشد، اما بلندپروازی آن نیز تنها با حضور و حمایت ایالات متحده در منطقه قابلیت امکان می‌یابد. اگر تهدید جدی‌تری از سوی واشنگتن و با حمایت آنکارا متوجه منافع ایران شود، تهران برای گرفتار کردن آنکارا در مناقشات محدود از هیچ کوششی فروگذار نخواهد کرد. از سوی دیگر، واقعیت این است که اردوغان و سیاست نوعثمانی‌گرایی داووداغلو هم محدوده‌ای دارد که فراتر از آن، به بی‌تعدالی در داخل و هراس همسایه‌ها در خارج می‌انجامد. نقش‌هایی که غرب و به‌ویژه ایالات متحده برای این‌گونه متحدان خود تعریف می‌کنند، محدود است. اساساً الگوی ترکیه که الگوی اسلام مطلوب غرب نیز قلمداد می‌شود، به یک دوره‌ی خاص محدود خواهد شد و نه این‌که برای همه‌ی ادوار معتبر باشد. روزی که منافع آمریکا به‌گونه‌ای دیگر ایجاب کند، مأموریت ترکیه هم به پایان می‌رسد. به‌طور کلی، ترکیه در تحولات منطقه، بازیگر مستقل نبوده و نیست و قرار است در تحولات، همراه و تسهیل‌کننده‌ی اهداف آمریکا باشد. اگر در بعضی از حوزه‌ها به آنکارا اجازه و فرصت مانور داده می‌شود، حوزه و عمل راهبردی را شامل نمی‌شود. اقتصاد شدیداً وابسته به سرمایه‌ی جهانی و حتی عضویت در ناتو، اهرم کنترلی است که می‌تواند شرایط را در هر لحظه و خارج از اراده‌ی آنکارا، به زیان ترکیه تغییر دهد. در کنار این واقعیت، ترکیه در روابط و رقابت با ایران نه فقط نتوانست عمق راهبردی خود را افزایش دهد، بلکه از پختگی راهبردی هم برخوردار نشد. به همین دلیل، نقشه‌ی ترکیه برای این که قدرت مستقل منطقه باشد، عموماً تحقق نیافته است. جنگ سوریه و بحران عراق به‌واسطه‌ی اثرگذاری مخرب داعش آنکارا را مجبور کرده تا حدودی در سیاستش تجدیدنظر کند، و این کار به معنای ارزیابی مجدد ارزش روابط با امریکاست. ولی هر چه هست، آینده‌ی تعامل این کشور با ایران، بی‌تردید متأثر از بازی آمریکا خواهد بود.

منابع

فارسی

- ۱- امیدی، علی و فاطمه رضایی (۱۳۹۰)، «عثمانی‌گرایی جدید در سیاست خارجی ترکیه: شاخص‌ها و پیامدهای آن در خاورمیانه»، فصلنامه روابط خارجی، شماره‌ی ۱۱، پائیز.
- ۲- امیراحمدی، هوشنگ (۱۳۷۲)، «سیاست خارجی منطقه‌ای ایران»، اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره‌ی ۷۴ - ۷۳، مهر و آبان.
- ۳- امیراحمدیان، بهرام (۱۳۸۸)، «بررسی علل و پیامدهای حضور ایالات متحده در قفقاز»، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال پنجم، شماره‌ی دوم، پائیز.
- ۴- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۷۴)، «چشم‌داشت‌های ترکیه به شمال عراق»، اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره‌ی ۹۵-۹۶.
- ۵- حافظ‌نیا، محمدرضا و محمدحسین افشردی (۱۳۸۱)، «تحلیل ژئوپلیتیک قفقاز؛ بستری برای تدوین سیاست خارجی مناسب در منطقه»، پژوهش‌های جغرافیایی، شماره‌ی ۴۲، بهار.
- ۶- رابینز، فیلیپ (۱۳۸۰)، «جایگاه آسیای مرکزی، قفقاز در سیاست خارجی ترکیه، کتاب خزر، نقش قدرت‌های خارجی»، (مجموعه مقالات)، تهران: مؤسسه‌ی مطالعات دریای خزر، دفتر مطالعات وزارت امور خارجه.
- ۷- رضائی، مسعود (۱۳۹۱)، «رویکرد ترکیه در خاورمیانه یک خطای استراتژیک است»، مؤسسه‌ی فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ۹ اسفند.
- ۸- رضائی، مسعود (۱۳۹۳)، ترکیه و تحولات عراق؛ برنامه‌ای بلندمدت یا خطایی محاسباتی!، مؤسسه‌ی فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ۲۲ تیرماه.
- ۹- عطایی، فرهاد (۱۳۹۱)، «ایران و کشورهای قفقاز جنوبی»، دوفصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، شماره‌ی ۱۰، بهار و تابستان.
- ۱۰- متقی، ابراهیم و منوچهر محمدی (۱۳۸۳)، «دکترین تعامل‌سازنده در سیاست خارجی کشور ۳»، راهبرد یاس، سال اول، شماره‌ی چهارم.
- ۱۱- «برخی حکومت‌های اسلامی خیانت می‌کنند»، روزنامه اطلاعات، چهارشنبه ۱۹ فروردین ۱۳۹۴.

۱۲- «به ایران حسادت نمی‌کنیم»، مصاحبه‌ی سفیر ترکیه در ایران، روزنامه‌ی شرق، شنبه، ۱۴ شهریور ۱۳۹۴.

انگلیسی

- 13- Albright, Madeleine K., (2015), Iran deal is a win-win, CNN, August 31, <http://edition.cnn.com/2015/08/31/opinions/albright-iran-deal-diplomacy/>
- 14- Ayman, S. Gülden, (2012), Regional Aspirations and Limits of Power-Turkish-Iranian Relations in the New Middle East, Centre for Hellenic Studies and Research Canada, University of Crete and University of the Aegean, Volume: 20/1.
- 15- Berman, Ilan and Nika Madyoon, (2014), An Iranian-Turkish Reset, Washington Post, Monday, July 21. <http://www.washingtontimes.com/news/2014/jul/21/berman-madyoon-an-iranian-turkish-reset/>
- 16- Buzan Barry and Waver Ole, (2003) Regions and Powers: The Structure of International Security. Cambridge, Cambridge University Press.
- 17- Cagaptay, Soner, (2013), "Ankara's Middle East Policy Post Arab Spring", The Washington Institute for Near East Policy, No. 16, November http://www.washingtoninstitute.org/uploads/Documents/pubs/PolicyNote16_Cagaptay2.pdf
- 18- Cordesman, Anthony H., Bryan Gold, Robert Shelala, and Michael Gibbs, (2013), U.S. and Iranian Strategic Competition Turkey and the South Caucasus, CSIS
- 19- Ehteshami, Anoushirvan, (2004) "Iran's International Posture after the Fall of Baghdad", The Middle East Journal, Washington: Spring, Vol 58, No. 2.
- 20- Flanagan, Stephen J. (2013) "The Turkey—Russia—Iran Nexus: Eurasian Power Dynamics" The Washington Quarterly, winter, available in: http://csis.org/files/publication/TWQ_13Winter_Flanagan.pdf
- 21- Gurzel, Aylin, (2012), Turkey's Role in Defusing the Iranian Nuclear Issue, The Washington Quarterly. Summer.
- 22- -International Institute for Strategic Studies,(2012) The Military Balance, March 7.
- 23- Jackson, David, (2011), "Obama treads carefully between Armenia and Turkey", USATODAY, 25 April, <http://content.usatoday.com/communities/theoval/post/2011/04/obama-treads>

- 24- Kalman, Aaron, (2015) Wikileaks: Turkey Planned to 'burn bridges' with Israel even before Flotilla, Times of Israel, February 29, <http://www.timesofisrael.com/wikileaks-turkey-wanted-to-burn-bridges-with-israel/>
- 25- Karevali, Halil, (2012) "Turkey is No Partner for Peace", Foreign Affairs, Sep 11, in: <http://www.foreignaffairs.com/articles/138104/halil-karaveli/turkey-is-no-partner-for-peace>.
- 26- Kay, Sean, (2012), "NATO's Missile Defense – Realigning Collective Defense for the 21st Century", Perceptions. Spring: Volume XVII, Number 1.
- 27- Kaya, Karen, A, (2012), "A Different War on Terrorism: The U.S., Turkey and the PKK", Small Wars Journal, May 2, <http://smallwarsjournal.com/jrnl/art/a-different-war-on-terrorism-the-us-turkey-and-the-pkk>.
- 28- Larrabee, Stephen, Alireza Nader (2013), Turkish-Iranian Relations in a Changing Middle East, Prepared for the National Intelligence Council RAND Corporation.
- 29- Larrabee, F. Stephen, (2012), Troubled Partnership: U.S.-Turkish Relations in an Era of Global Geopolitical Change, RAND Corporation; International Institute for Strategic Studies, The Military Balance, March 7.
- 30- Malley, Robert, Karim Sadjadpout, Omer Taspinar, (2012), "Symposium: Israel, Turkey and Iran in the Changing Arab, World," Middle East Policy, January 5
- 31- Mearsheimer, John J. (2012) "Iran and US should Work toward Reconciliation", Iran Review, Interview By: Kouros Ziabari.
- 32- Misera, Aaron, (2013), "To Each Their Own: The Southern Caucasus and Iranian Influence", Policy Department, Directorate-General for External Policies, European Parliament, March.
- 33- Mousavian, Seyed Hossein, (2014), ""Collapse of the Arab world necessitates a regional solution", Al Monitor, July 31, <http://www.al-monitor.com/pulse/originals/2014/07/collapse-arab-world.html>
- 34- Oğuzlu, Tarık, (2012), "The 'Arab Spring' and the Rise of the 2.0 Version of Turkey's 'zero problems with neighbors' Policy", Center for Strategic Papers, SAM Papers, February. <http://www.mepc.org/journal/middle-east-policy-archives/gulf-state>

- 35- Ojanen, Hannan and Barbara Zanchetta, (2012), "Turkey and the Iranian nuclear programme, a key to progress in regional disarmament," The Finnish Institute of International Affairs, No 107, 31 May.
- 36- Oktav, OzdenZeynep, 2011, .The Gulf States and Iran: A Turkish perspective, Middle East Policy Council, available at 19, Dec.
- 37- Onis, Ziya, (2012), Turkey and the Arab Spring: Between Ethics and Self-Interest, Insight Turkey, Vol. 14, No. 3
- 38- Pahlavan, Tschanguiz H (1996), Turkish - Iranian Relations: An Iranian View, in Barkey, Henry G. (ed) Reluctant Neighbour: Turkey's Role in the Middle East, Washington DC: US Institute for Peace Press.
- 39- Parry, Robert, (2014) "Was Turkey Behind Syrian Sarin Attack?" April 6, <http://consortiumnews.com/2014/04/06/was-turkey-behind-syrian-sarin-attack/>
- 40- Picard, Elisabeth, (1993), "Relations between Iran and Its Turkish Neighbour: From Ideological to Geopolitical Constraints", in Derek Hopwood, Habib Ishow, and Thomas Koszinowski (eds.) Iraq: Power and Society (Reading: Ithaca Press
- 41- Rezaei, Masoud, (2014), Erdogan and an Independent Kurdistan: Strategic Interest or Political Suicide? Iran Review, July 13, <http://www.iranreview.org/content/Documents/Erdogan-and-an-Independent-Kurdistan-Strategic-Interest-or-Political-Suicide-.htm>
- 42- Rezaei, Masoud, (2015), Iran-Turkey Relations: A Change for the Best, or Intensification of Conflicts, Iran Review, Monday, June 15, <http://www.iranreview.org/content/Documents/Iran-Turkey-Relations-A-Change-for-the-Best-or-Intensification-of-Conflicts.htm>
- 43- Rezaei, Masoud, (2014), The Pakistanization of Turkey beyond "Zero Problems" , Iran Review, October 21,
- 44- Rivet, Jerome, (2012) "NATO Expected To Give Go-Ahead to Patriot Deployment in Turkey," AFP, December 2. <http://www.defensenews.com/article/20121202/DEFREG01/312020003/NATO-ExpectedGiveGoAheadPatriotDeploymentTurkey?odyssey=tab|topnews|text|FRONTPAGE>

- 45- Shanker, Thom, (2011), "U.S. Hails Deal with Turkey on Missile Shield," The New York Times, September 15, 2011. <http://www.nytimes.com/2011/09/16/world/europe/turkey-accepts-missile-radar-for-nato-defense-against-iran.html>
- 46- Ülgen, Sinan, (2012), The Security Dimension of Turkey's Nuclear Program: Nuclear Diplomacy and Non Proliferation Policies, The Turkish Model for Transition to Nuclear Power.
- 47- Unname, "The Tbilisi Squeeze", (2010) Jun 29, <http://www.thedailybeast.com/newsweek/2010/06/30/the-tbilisi-squeeze.html>
- 48- Vira, Varon, Ervin Fitzgerald and Brandon Fite, (2012), The United States and Iran: Competition involving Turkey and the South Caucasus, Center for Strategic and International Studies (CSIS), March 8.
- 49- Zanotti, Jim (2012) Turkey: Background and U.S. Relations, Congressional Research Service, available in: <http://www.fas.org/sgp/crs/mideast/R41368.pdf>